

مجموعه مقالات بلند از دانشنامه جهان اسلام

بردگی از دیدگاه اسلام

تألیف:

مهدی طفیلی، حسین ربانی، بابا ربانی

Ketabton.com

Π

مجموعه مقالات بلند از دانشنامه جهان اسلام

بَرْدَگَى از دِيدَگَاهِ اِسْلَام

تألیف:

مصطفی حسینی طباطبائی

تهران - ۱۳۷۲

بردگی از دیدگاه اسلام

تألیف مصطفی حسینی

بنیاد دایره المعارف اسلامی

چاپ اول ۱۳۷۲

حق چاپ محفوظ است

دانشنامه جهان اسلام که با همکاری عده کثیری از دانشمندان و محققان در دست تدوین است، همه موضوعات مربوط به دین اسلام و فرهنگ و تمدن سرزمینهای اسلامی را در بر می‌گیرد، و به یاری خداوند بتدریج منتشر خواهد شد. گستردگی و تنوع موضوعات و لزوم استفاده از تحقیقات اصیل و تازه علمی ایجاب می‌کند که برخی از مقالات این دانشنامه از دایرة المعارفها و منابع دیگر ترجمه و در صورت لزوم تکمیل شود. از این رو بخشی از مقالات **دانشنامه جهان اسلام** تألیف محققان ایرانی است و بخشی دیگر ترجمه از تحقیقات دانشمندان کشورهای دیگرست.

پاره‌ای از مقالات **دانشنامه جهان اسلام**، در عین ایجازی که بر حسب و شیوه دایرة المعارف نویسی در نوشتن آنها، بکار رفته است، به اقتضای اهمیت موضوع یا گستردگی تحقیقات در آن باب، از مقالات دیگر بلندتر است؛ چندان که می‌توان آنها را رساله‌های تحقیقی مستقل به شمار آورد. چون این گونه مقالات غیر از خوانندگان دایرة المعارف خواستاران دیگری هم دارد و روش‌های تحقیقی و دقت‌های علمی که در تألیف آنها بکار رفته است برای محققان جوان در حوزه تبعات اسلامی نکته آموز تواند بود، و از سوی دیگر تا آماده‌سازی نهایی برای مجلدات **دانشنامه جهان اسلام** طبع و نشرشان به تأخیر می‌افتد «بنیاد دایرة المعارف اسلامی» در نظر گرفته است که این گونه مقالات را، اعم از تألیف و ترجمه، به صورت جداگانه منتشر کند. انتشار این سلسله کتابها در عین حال فرصتی است برای بهره‌وری از اظهارنظر و انتقاد خوانندگان تا مقالات به

بَرْدَگَى از دِيدَگَاهِ اِسْلَام

صورت کاملتری در دانشنامه به چاپ رسد. این دفتر از جمله مقالات بلند دانشنامه است که امید است مورد توجه علاقهمندان واقع شود، و صاحبنظران نیز از راهنمایی و اظهارنظر دریغ نکنند.

وَ مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ

بنیاد دایرة المعارف اسلامی

تهران - ۱۳۷۲

فهرست مطالب

عنوان		صفحه
پیشگفتار		۱۲
بردگی در اقوام و ادیان کهن		۱۶
بردگی در یونان باستان		۱۷
بردگی در رم قدیم		۲۰
بردگی در ایران باستان		۲۲
بردگی در آئین یهود		۲۴
بردگی از دیدگاه مسیحیت		۲۵
بردگی در امریکا و اروپا		۲۷
بردگی در عرب پیش از اسلام		۳۰
قرآن و آزادی بردگان		۳۲
اسلام، راههای بردگه گرفتن را می‌بندد!		۳۴
حکم اسیران جنگ، در اسلام		۳۸
اسلام و رفتار با اسرای جنگی		۴۳
راههایی که به آزادی اسیران می‌انجامد		۵۴
۱ - قانون مکاتبه		۵۷
۲ - قانون صدقات		۵۸
۳ - قانون استیلاد		۵۹

۵۹	۴- قانون سرایت
۶۰	۵- قانون کفّاره
۶۱	۶- قانون تمّلک ارحام
۶۱	۷- قانون ضرب و تنکيل
۶۲	۸- قانون جُذام و کوری
۶۳	بخشی از حقوق اسیران و قوانین آنها
۷۶	فقهای اسلام و آزادی برداشتن
۸۳	نقد آراء خاورشناسان
۱۰۰	نتیجه مباحث
۱۰۶	مأخذ کتاب
۱۰۸	ترجمه‌ها
۱۱۰	بخش فارسی
۱۱۱	فهرست آیات قرآنی
۱۱۳	فهرست احادیث نبوی
۱۱۶	فهرست اعلام

پیشگفتار

بارها شنیده شده که برخی از جوانان مسلمان با کنجکاوی فراوان می‌پرسند که نظر اسلام درباره بردگی چیست، یا چرا آیین اسلام، قانون اجحاف آمیز بردگی را پذیرفته و بر آن مهر تصدیق نهاده است.

از سوی دیگر، پاره‌ای از خاورشناسان معرض نیز موضوع بردگی را دستاویز تاخت و تاز بر اسلام قرار داده‌اند و به مسئله، حساسیت بیشتری بخشیده‌اند. البته دانشمندان اسلامی هم از پاسخگویی باز نمانده و مقالات و رسائلی در این باره نگاشته‌اند که در خور بهره‌گیری است. ولی آنچه که به عنوان جواب مسئله، بیش از دیگر پاسخها شهرت یافته این است که: اسلام، هر چند با بردگی موافقت نداشته اما شرایط و احوالی که در گذشته حاکم بوده است اجازه نمی‌داده تا بردگی را بکلی لغو کند، بویژه که طرفداران بردگی در روزگار گذشته، بسیار بودند و بردگه‌فروشی یکی از ارکان اقتصادی کشورها به شمار می‌رفت. ناگزیر اسلام، راه دیگری را در پیش گرفت و مسلمانان را به آزادسازی بردگان تشویق کرد و ثوابهای فراوان برای این کار قائل شد تا بتدريج دوره بردگه‌داری در تاریخ بشر به سرآید! اگر بخواهیم از سر انصاف درباره این پاسخ به داوری پردازیم، باید اعتراف کنیم که جواب مذکور، قانع‌کننده نیست، و به مصدق آیة شریفه: **(لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ)** (الغاشية: ۷)! دردی را درمان نمی‌کند بلکه این ایراد را به ذهن می‌آورد که مگر در روزگار گذشته، شرک و بتپرستی هزاران طرفدار

نداشت؟ و مگر بتپرستان مکه از این نمیترسیدند که چون خانه کعبه از بتها پاک شود، مشتریان بازارشان پراکنده گردند و قبائل بتپرست از آمدن به مکه خودداری ورزند؟ پس چگونه اسلام، راه مماثلات با شرک و بتپرستی را نپیمود و از قدرت مشرکان خاور و باختر نهراسید، و به کسانی که از شکست اقتصادی ترس داشتند پیام داد:

(يَأَيُّهَا الَّذِينَ إِيمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا
يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خَفْتُمْ
عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيَكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ
عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

(التوبه: ۲۸)

«ای مؤمنان، جز این نیست که مشرکان مردمی پلیدند و از امسال به بعد، نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر (بدلیل کاهش معاملات) از فقر و تنگدستی بیمناکید (بدانید که) اگر خدا بخواهد شما را از فضل خود بینیاز خواهد کرد و خدا دانا و حکیم است».

بنابراین، چنانچه اسلام کاری را بکلی باطل و نادرست می‌دید، آنرا اساساً انکار می‌کرد یا در طی مراحلی (مانند تحريم خمر) به نفی و رد آن می‌پرداخت.

برخی از مسلمانان و خاورشناسان منصف، راه دیگری را برای پاسخگویی انتخاب کرده‌اند و مانند دکتر گوستاولوبون Gustavelebon در صدد برآمده‌اند تا نشان دهند که رفتار مسلمانان با بردگان، رفتاری انسانی و ملایم بوده است و بردگان آنها از این حیث، خوشبخت‌تر از نوکران و کلفتهای اروپایی بوده‌اند، چنانکه می‌نویسد:

«آنچه مسلم است برد، نزد مسلمانان بدان صورت که در نزد نصاری بوده، نیست و وضعی که بردگان مشرق در آن بسر می‌برند، بمراتب بهتر از وضعی است که نوکران و کلفتهای اروپائی دارند غلامان زر خرید در مشرق، جزء خانواده محسوب می‌شوند و چنانکه پیش از این گفته شد حتی می‌توانند با دختران آقایان و مالکین خود ازدواج کنند و در زمرة دامادان او در آیند و همچنین می‌توانند به بزرگترین منصبها نائل شوند. در مشرق، غلام بودن عار و ننگ نیست و بدان اندازه که در مغرب، نوکر از ارباب خود فاصله دارد، در آنجا غلام از مالکش دور نیست و ارتباطش زیادتر و با او نزدیکتر است... تمام جهانگردانی که درباره مسئله بردگی در شرق به تحقیق پرداخته‌اند معترفند که این سر و صدای مغرضانه‌ای که برخی از اروپائیان در اطراف آن براه انداخته‌اند، بکلی بی‌اساس است».^۱

۱ - تمدن اسلام و عرب، اثر گوستاولوبون، ترجمه هاشم حسینی، ص ۴۶۴ و ۴۶۵، چاپ تهران.

هر چند گفتار گوستاولوبون، به جای خود صحیح و دلنشین است، ولی اساس مسئله را حل نمی‌کند و توضیح نمی‌دهد که اصولاً چرا باید اسلام، بردگی را به تصویب رساند و این کار چه لزومی داشته است؟

ما، در این رساله کوشیده‌ایم تا علاوه بر مباحث جنبی، به سؤال اصلی نیز پاسخ دهیم، و این مسئله را از دیدگاه اسلام روشن سازیم. امید است که این نوشتار با وجود فشردگی و اختصار، وظیفة خود را ایفاء کند و مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

مصطفی حسینی

شعبان ۱۴۱۳

اسفند ۱۳۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى.

بردگی با صورتها و اشکال گوناگونش، از روزگار کهن، پذیرفته همه اقوام و ملل جهان بوده است، جز آنکه اسلام درباره بردهگیری، نظری عادلانه و نسخ ناپذیر آورده است؛ و شگفت آنکه برخی از نویسندهای غربی، بی خبر از آنکه در آئین خودشان در باب بردگی آمده، اسلام را به طرفداری از اشکال ستمگرانه بردهداری متهم ساخته‌اند و با این اتهام، ناگاهی خویش را از کیش خود و هم از آئین مسلمانان به نمایش گذاشته‌اند!

بردگی در اقوام و ادیان کهن

اگر کسی به کتابهای که از اقوام باستانی سخن گفته‌اند بنگرد، ملاحظه می‌کند که در میان تمام آن اقوام از آشوری و بابلی و هندی و چینی و ایرانی و عبرانی و یونانی و رومی و دیگران، بردهگیری با شکلهای مختلف رواج داشته و انسانها را در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند و در همه قوانین و شرایع پیشین نیز مانند قانون حمورابی و مانو^۱ و شریعت یهود و مسیحیت و جز اینها، بردهداری به تصویب رسیده است. به عنوان نمونه، از بردهداری در سه کشور متعدد و باستانی یعنی یونان و رم و ایران، و دو دیانت بزرگ سامی – یهودیت و مسیحیت – به ایجاز سخن به میان می‌آوریم تا معلوم

۱ - قانونگذار هند باستان که مجموعه قوانین او را «ماناوادار ماسترا» گویند.

شود که اسلام در قانونگذاری خود تا چه اندازه به ملایمت گراییده و جانب نرمی با ضعیفان و زیردستان را رعایت کرده است.

بردگی در یونان باستان

بنابر آنچه ویل دورانت (Will Durant) در کتاب «تاریخ تمدن» آورده، مردم یونان، برده‌گان فراوانی داشتند که: «از زندانیان جنگ، اسیران یورشهاي برده‌گیری، کودکان سر راهی، کودکان ولگرد و مجرمین»^۱ فراهم آمده بودند. یعنی یونانیان متمدن، همه این راهها را برای به دست آوردن برده، مشروع و مجاز می‌شدند بازار برده‌فروشی و تجارت برده‌گان در آتن، گرم بود. دورانت می‌نویسد: «تاجران یونانی، غلام را چون هر کالای دیگر خریداری می‌کردند و در خیوس، دلوس، کورنت، آیگینا، آتن و هر جای دیگری که خریداری پیدا می‌شد، آنان را برای فروش عرضه می‌داشتند. برده‌فروشان آتن از ثروتمندترین اتباع خارجی به شمار می‌رفتند. در دلواس اگر روزی یک هزار برده فروخته می‌شد، برخلاف معمول نبود. کیمون، پس از جنگ ائورو مدون بیست هزار تن از اسیران جنگی را به بازار برده‌فروشان برد»!^۲

یونانیان در قوانین خود مقرر کرده بودند که: «اگر غلامی بدرفتاری یا خطایی کند، با تازیانه تنبیه می‌شود، اگر بر امری شهادت دهد، شکنجه

۱ - تاریخ تمدن، اثر ویل دورانت، ترجمه فتح الله مجتبایی، بخش یونان باستان، ج ۲، ص ۳۰۸، چاپ تهران.
۲ - تاریخ تمدن، ج ۲، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

می‌بیند. و اگر آزاد مردی، او را بزند نباید از خویش دفاعی کند ولی اگر ظلمی بزرگ بر او وارد شود، وی می‌تواند به معبد پناه برد و آنگاه صاحب‌ش باشد او را بفروشد».^۱

به فرض اینکه بردۀای از بند اسارت رهایی می‌یافت، در آن صورت: «آزادشدگان – یعنی کسانی که زمانی بردۀ بودند و سپس آزاد شدند – در محرومیت از حقوق سیاسی و از لحاظ اقتصادی، با اتباع خارجی شریک بودند».^۲ یعنی بردگی آنان تا پایان عمر به نحوی دوام می‌یافت! اینک باید دید که فرزندان این گروه ستمدیده و محروم، چه سرنوشتی در یونان باستان، داشتند؟

موریس لانژله M.Lengelle در کتاب «بردگی» می‌نویسد: «یونانیان به علت هم‌جوار بودن با منابع تمام‌نشدنی بربراها، پرورش انسان و حیوان را پرخراج می‌دانستند. بردگانی که در خانه متولد می‌شدند، تعدادشان بسیار کم بود. اغلب تازه به دنیا آمده‌ها را یا می‌کشتند یا سر راه می‌گذاشتند».^۳ که البته، کودکان سرراهی دوباره، به دام بردگی می‌افتادند. در پی آگاهی از این اوضاع اسفبار، سزاوار است که بدانیم دو فیلسوف بزرگ یونان باستان، یعنی افلاطون و ارسطو با این نظام ستمگرانه چه

۱ - تاریخ تمدن، ج ۲ ف ص ۳۰۹.

۲ - تاریخ تمدن، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳ - بردگی، اثر موریس لانژله (از مجموعه: چه می‌دانیم؟)، ترجمه حبیب الله فضل الله، ص ۳۲، چاپ تهران.

برخوردی را داشتند؟ و آیا در فلسفه خود، نظام بردهداری را بدان صورت وحشتناک، پذیرفته بودند یا نه؟

افلاطون در کتاب: «جمهور» که در اصل پولیتیا (Politeia) نام دارد، نشان داده که نظام بردگی را پذیرفته است. وی از اینکه در حکومتی بردگان با مردم آزاد، برابر باشند، ابراز شگفتی و مخالفت می‌کند. افلاطون در این باره نوشته است:

«ای دوست! منتها درجه افراط در آزادی اینجا است، در چنین حکومتی غلام و کنیز زر خرید از حیث آزادی چیزی از صاحبان خود که آنها را با پول خریده‌اند کم ندارند»^۱!

افلاطون در آنجا که از «نظام اشتراکی» سخن به میان آورده، باز هم رواندگان است که بردگان، حتی در بهره‌برداری از مواد خوراکی با آزادگان برابر باشند. موریس لانژله می‌نویسد:

«روحیّه فیلسوف (افلاطون) اجازه نمی‌دهد که بردگان همطراز با همسه‌ریان از حیث مواد خوراکی باشند. برای اینان، جیره زیاد و برای بردگان و کارگران جیره کم را لازم می‌داند».^۲

۱ - جمهور، اثر افلاطون، ترجمه فوئاد روحانی، ص ۴۹۰، چاپ تهران.
۲ - بردگی، ص ۵۵.

ارسطو فلیسوف بزرگ و شهیر یونانی در سخن معروف خود، برده را افزاری جاندار! شمرده و گفته است: «بنده آلت جاندار (است) و آلات و اسباب، بندگان بی‌جان‌اند»!^۱

این فلیسوف بر جسته یونانی، به گزارش ویل دورانت در کتاب: «تاریخ فلسفه» عقیده داشته است که:

«بنده در دست مولای خود همچون بدن در برابر ذهن و قوّه مفکّره است. همچنان که بدن از قوای ذهنی و تفکّر باید پیروی کند، بنده نیز ملزم به اطاعت از مولی است».^۲ بنابراین، اگر مولی، بنده خود را به کاری ناروا فرمان دهد، به نظر ارسطو آن بنده ناگزیر باید از مولايش فرمان برد!

بردگی در رم قدیم

بردهداری در رم قدیم، چیزی از بردهداری یونانی کم نداشت. به گفته ویل دورانت:

«بلوخ، در حدود سال ۳۰ ق م تعداد غلامان را در شهر رم به ۴۰۰/۰۰۰ نفر یا تقریباً نصف جمعیت و در ایتالیا به ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده است».^۳

رمی‌ها، الواح دوازده گانه‌ای داشتند که در سالهای ۴۵۰ و ۴۵۱ ق م، در شهر رم مفاد آنها را انتشاردادند. بر روی این الواح، قوانین رمی با عباراتی

۱- تاریخ فلسفه، اثر ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب خویی، ج ۱، ص ۱۱۹، چاپ تهران.

۲- تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳- تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۳۹۳.

کوتاه کنده شده بود. الواح مزبور را از خشن‌ترین قانون نامه‌های تاریخ به شمار آورده‌اند که مثلاً: «به پدر، اجازه می‌داد تا هر یک از فرزندانش را تازیانه بزند و به زنجیر بکشد و حبس کند و بفروشد یا بکشد»!^۱ بدین صورت، گاهی فرزندان از سوی پدران خود، به بردگی فروخته می‌شدند. دورانی نوشته است:

«بردگان خانگی را گاه کنک می‌زدند و احياناً می‌کشتند. پدر نرون (امپراطور سفّاك رم) به این علت آزادشدنگان خود را کشت که آنقدر که او می‌خواست مشروب نخوردند»!^۲

عدد بسیاری از بردگان رمی که از وضع رقت‌بار خود به جان آمده بودند در تحت سرکردگی اسپارتاكوس، به شورش برخاستند و چند بار با رمیان پیکار کردند و سرانجام از آنان شکست خوردن و رمیان، شش هزار تن از آنها را در میان راه کاپوا^۳ تا رم به صلیب کشیدند!^۴ نهضت بردگان سرکوب شد و آن بیچارگان ناگزیر به قوانین سخت و پرفشار رمی تن در دادند، قوانینی که به گزارش موریس لانژله مقرر می‌داشت که اگر بردهای برای کسی کاری را انجام دهد و بر مبنای طلب خود، از او سندی بگیرد، سزاوار مرگ است! لانژله می‌نویسد:

۱ - تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۰۴۰.

۲ - تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۳۹۴.

۳ - کاپوا، شهری قدیمی در جنوب ایتالیا است.

۴ - تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۱۶۲.

«در حقوق قدیم رم، یک نفر برده صلاحیت نداشت که سندي بگیرد و طلبکار شود، به موجب قانون الواح دوازده‌گانه اگر غفلتاً در حین ارتکاب به چنین عملی دستگیر می‌شد، در زیر نظر قاضی می‌بایست از بالای صخره‌ای خاص مجرمان، به پایین پرتاب شود».^۱

سیسرون، سخنور و حکیم رمی، در خلال تمثیل خود، بردگان را بدین گونه ارزش‌گذاری می‌کند:

«قایقی در حال غرق شدن است، باید قسمتی از بار آنرا فدا کرد، کدام را باید به دریا ریخت، آیا باید یک اسب گران قیمت یا یک برده کم ارزش، فدا شود؟!»^۲

بدینسان، حکیم فرزانه رومی، یک اسب را بسی گرانبهاتر از انسان می‌شمرد! سطح فکر و فرهنگ مردم عامی را از اینجا قیاس باید گرفت.

بردگی در ایران باستان

در ایران باستان نیز بردگی به صور گوناگون رواج داشت و آئین زرتشت آنرا نهی نکرد. کریستن سن (A. Christensen) خاورشناس شهریار دانمارکی در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» درباره اسرای جنگی که به دست ایرانیان می‌افتدند، می‌نویسد:

«(ایرانیان) معمولاً دست اسیران جنگی را بر پشت بسته و آنها را به عنوان غلامی می‌فروختند».^۳

۱ - بردگی، ص ۶۷.

۲ - بردگی، ص ۶۸.

افرادی که بردگان را می خریدند در بسیاری از موارد چنین می پنداشتند که مالک جان بردگانها هستند به گونه ای که حق دارند آنها را بکشند. چنانکه کریستان سن درباره اشرف ایرانی آورده است که: «آمیانوس می گوید: اشرف مزبور، خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا می دانستند».^۱ قوانین بردگان در ایران باستان به شکلی تنظیم شده بود که مثلاً: «وقتی مردی یکی از کنیزان زر خرید خود را به مقدار یک عشر آزاد می کرد، فرزندی که از آن کنیز تولد می یافت همچنین به مقدار یک عشر آزاد می بود».^۲

شاهان پارسی معمولاً صدھا کنیز و غلام در اختیار خود داشتند. فردوسی در دیوان «شاهنامه» هنگامی که از شکوه بارگاه انوشیروان یاد می کند، می گوید:

بهشتی شد آراسته بارگاه

ز بس بردہ و بدہ و بارخواه!^۳

و درباره ۱۲۰۰ کنیزی که خسرو پرویز داشت، می گوید:

به مشکوی زرین ده و دو هزار

کنیزک، بکردار خرم بهار!^۴

- ۱ - ایران در زمان ساسانیان، اثر آرتور کریستان سن، ترجمه رشید یاسمهی، ص ۲۴۰، چاپ تهران.
- ۲ - ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۴.
- ۳ - ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۵۸.
- ۴ - خلاصه شاهنامه، به انتخاب محمد علی فروغی (ذکاء الملک)، ص ۶۸۷، چاپ تهران.
- ۵ - خلاصه شاهنامه، ص ۸۰۶.

بردگی در آئین یهود

برده گرفتن در مذهب یهود نیز موجه و مشروع قلمداد شده بود. در سفر لاویان از تورات می‌خوانیم:

«از امت‌هایی که به اطراف تو می‌باشند، از ایشان غلامان و کنیزان بخرید و هم از پسران مهمانانی که نزد شما مأوى گزینند و از قبیله‌های ایشان که نزد شما باشند که ایشان را در زمین شما تولید کردن بخرید و مملوک شما خواهند بود و ایشان را بعد از خود برای پسران خود واگذارید تا ملک موروثی باشند و ایشان را تا به ابد مملوک سازید».^۱

از این دستور تورات به روشنی فهمیده می‌شود که یهودیان می‌توانستند دختران و پسران را برای کنیزی و غلامی از اولیاء ایشان خریداری کنند ولی این تنها راه بدست آوردن برده نبود بلکه در مواردی قوم یهود، اجازه داشتند تا مجرمین را نیز به بردگی بگیرند، چنانکه در تورات آمده است:

«اگر دزدی، در رخنه کردن گرفته شود و او را بزنند به طوری که بمیرد، بازخواست خون برای او نباشد... و اگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخته شود».^۲

فقر، نیز از عوامل بود که سبب بردگی می‌شد و فقراء می‌توانستند، خود را به ثروتمندان بفروشند! و در این مسئله حتی همکیش بودن، از داد و ستد

۱ - تورات، سفر لاویان، باب ۲۵، شماره ۴۵ و ۴۶.

۲ - تورات، سفر خروج، باب ۲۲، شماره ۲ و ۳.

جلوگیری نمی‌کرد و بر یهودیان روا بود که به گونه‌ای موقّت، همکیشان خود را به خدمت و بردگی گیرند. در تورات آمده:

«اگر برادرت نزد تو فقیر شده خود را به تو بفروشد، بر او مثل غلام خدمت مگذار مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال بویل نزد تو خدمت نماید».^۱

قوانين کیفری تورات، درباره بردگان از شدّت و خشونت خالی نیست، مثلاً در تورات آمده است:

«اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند و او زیر دست وی بمیرد، هر آینه انتقام او گرفته شود. لیکن اگر یک دو روز زنده بماند، او او انتقام کشیده نشود، زیرا زرخريد او است».^۲

بردگی از دیدگاه مسیحیت

در آئین مسیحیت نیز هیچ گونه دستوری مبنی بر نهی از بردگیری نیامده است و انجیل، قوانین تورات را تصدیق می‌کند. پولس که نزد مسیحیان، مردی بس مقدس و عالی مقام به شمار می‌رود، در نامه خود به افسسیان نوشته است:

«ای غلامان! آقایان بشری خود را چون مسیح، با ترس و لرز و با ساده‌دلی، اطاعت کنید».^۳

۱ - تورات، سفر لاویان، باب ۲۵، شماره ۳۹.

۲ - تورات، سفر خروج، باب ۲۱، شماره ۲۰ و ۲۱.

۳ - رساله پولس به افسسیان (در مجموعه کتاب مقدس)، باب ۶، شماره ۵.

فلیسوفان کهن و کشیشان بزرگ مسیحی نیز، قانون بردهداری را امری مشروع و عادلانه شمرده‌اند و از ابراز مخالفت با آن، خودداری کرده‌اند. سنت آگوستین (Agostin) فلیسوف شهری و قدیس مسیحی، بردگی را نوعی «کیفر خدایی» برای برده‌گان پنداشته است. موریس لانژله در این‌باره می‌نویسد:

«بردگی به وسیله سنت آگوستین، تنبیه‌ی شناخته شد که از طرف عدالت برای گناه مقصّر در پیشگاه خداوندی تحمیل گردیده است».^۱

همچنین، سنت توماس اکویناس (Thomas Aquinas) از قدیسان کلیسای کاتولیک و از فلاسفه بزرگ مسیحی، درباره بردگی و قوانین آن گفته است:

«درباره روابط برده و ارباب، احتیاجی به قانون خاصی از برای ارباب یا پدر خانواده نیست زیرا برده، مال خصوصی یک شخص یا خانواده است و قانون، راجع به نفع عمومی شهر یا امپراطوری است».^۲

از آنچه گذشت، علمای مسیحی بدین نتیجه دست یافته‌اند که بردگی بدان‌گونه که در آئین یهود آمده، مورد تأیید مسیحیّت قرار دارد. کشیش معروف، جیمز‌هاکس در «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد:

۱ - بردگی، ص ۱۶.
۲ - بردگی، ص ۱۸.

«انجیل پاک حضرت مسیح نیز ابدأ در خصوص اطلاق و آزادی غلامان سخن نرانده بلکه بالعكس، غلامان را به اطاعت آقایان و خوانین ایشان امر می‌فرماید»^۱.

با وجود این، بسیار شگفت‌انگیز است که گروهی از خاورشناسان یهودی و مسیحی، موضوع بردگی را دستاویز قرار داده‌اند و به آئین مبین اسلام، طعن می‌زنند! با اینکه در شریعت اسلامی هرگز موضوع بردگی بدان صورت مطرح نشده که در آئین یهود و نصاری دیده می‌شود.

اسلام، هیچگاه اجازه نداده که مسلمانی، فرزندان خود را در معرض فروش نهد. هیچ فقیهی در اسلام فتوی نداده که مسلمانان حق دارند فقیران یا قرض‌داران را به بندگی گیرند. هیچگاه پیامبر اسلام دستور نداده که مسلمین از راه «آدم دزدی»! انسانها را به دام بردگی افکنند. قوانین سخت و خشنی که در اقوام و شرایع گذشته درباره بردگان آمده به هیچ وجه در اسلام وجود ندارد.

بردگی در امریکا و اروپا

در اروپا و آمریکا نیز تا قرنها پس از ظهور اسلام، بردگی رواج داشت. اروپاییان انسانهای بی‌شماری را در دریا و خشکی می‌دزدیدند و به بردگی می‌فروختند. بازارهای بردگه‌فروشی در سراسر آمریکا و اروپا برقرار بود و

۱ - قاموس کتاب مقدس، اثر جیمز هاکس، ص ۵۹۰، چاپ تهران.

با زرگانان برده، بویژه از راه فروش «سیاه پوستان» به ثروتهای کلانی دست می‌یافتند. از قرن هیجدهم به بعد که بتدریج در غرب زمزمه‌هایی بر ضدّ برده‌داری شنیده شد بسیاری از کشورها با آزادی برده‌گان به مخالفت برخاستند. پس از انقلاب کبیر فرانسه در اثر مساعی کسانی همچون ابراهام لینکلن^۱ A. Lincoln برده‌داری کهن در آمریکا و اروپا منسوخ شد.^۲

۱- لینکلن، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا (در سال ۱۸۶۰ م) بود که در راه «الغاء برده‌گی» کوشش مؤثّری کرد و سرانجام به دست یکی از طرفداران متعصب برده‌فروشی، به قتل رسید.

۲- در «دائرة المعارف فارسي» درباره الغاء برده‌گی در اروپا و آمریکا چنین می‌خوانیم: «در سال ۱۸۰۴ (م) برده‌گان سرزمین هائیتی طغیان کردند و مالکین و اربابان خود را از کشور بیرون راندند و کشور خود را مستقل و آزاد اعلام نمودند. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از بد و تشكیل خود، برده‌گی را در کشور خویش ملغی ساختند. جنبش‌های بشردوستی و نوع پروری موجب شد که تجارت برده در سال ۱۸۰۷ در انگلستان ملغی شود. در کشورهای متحده آمریکا احساسات ضدّ برده‌گی از ایالات شمالی شروع شد و کسانی که طرفدار الغاء برده‌گی بودند این اصل را یکی از هدفهای مبارزات سیاسی خود قرار دادند. قسمت عمده زد و خورد هایی که بین ایالات شمالی و جنوبی در گرفت (۱۸۶۰ تا ۱۸۲۰) بر اساس مبارزه با طرفداران آزادی برده‌گان و خرید و فروش آنها بود. اما اصول برده‌گی در کشورهای متحده آمریکا ادامه داشت تا آنکه در سال ۱۸۶۳ م، اعلامیه آزادی برده‌گان توسط آبراهام لینکلن منتشر شد و در نتیجه پیروزی ایالات شمالی بر جنوبی این رسم در آمریکا منسوخ شد و برده‌گان آزاد شدند. پس از آنکه در سال ۱۸۸۸ کشور برزیل هم آزادی برده‌گان را اعلام کرد در تمام قاره آمریکا رسم برده‌گی برافتاد». (دائرة المعارف فارسي، ج ۱ ص ۴۰۴) به اعتراف اروپائیان کشور مسلمان تونس پیش از همه دولتها دستور آزادی برده‌گان را صادر کرد و در این کار، از موافقت علمای

ولی نوعی بردگیری جدید که استعمار و استثمار کشورهای کوچک از سوی قدرتمندان غرب باشد جای آنرا گرفت، و در واقع «بردگی فردی» به «بردگی جمیعی» تبدیل گشت! یورش ایتالیا به لیبی و تصرف الجزائر و مراکش و تونس و هند و چین و ماداگاسکار از سوی فرانسه، و اقدامات سودجویانه انگلیس در مستعمرات وسیع خود، حکایت روشنی از این بردگیری تازه و دسته جمیعی می‌کند. آیا رفتار ناپسنده که آمریکا و انگلیس و شوروی و آلمان در جنگهای بین‌الملل با شکست خوردگان و اسیران از خود نشان دادند و قتلها و هتك ناموسها و شکنجه‌هایی که آمریکا در جنگ ویتنام درباره اسرای جنگ روا داشت، از بردگیری کهن‌تر نیست؟ آیا جنایاتی که هم اکنون دولت غاصب اسرائیل به هنگام اسارت زن و مرد و کودک فلسطینی، روا می‌دارد و فجایعی که صرب‌های متمن‌نمای در بوسنی و هرزه‌گوین نشان می‌دهند، از برد گرفتن قدیم ظالمانه‌تر نیست؟

دین نیز برخورد ار بود. خاورشناس اروپایی برونشویگ می‌نویسد: «برای تونس این افتخار حاصل است که فرمان عالم آزادی را پیش از همه دولتها به سود بردگان سیاهپوست (و مسلمان، البته در آن زمان دیگر عملاء بردگه سفید پوست در قلمرو نایب‌السلطنه در تونس وجود نداشت) منتشر ساخت. بیک احمد با فرمان ۱۲ شعبان ۱۲۸۰ (۲۳ ژانویه ۱۸۴۶) ... دستور داد که به هر برد متقاضی، خط آزادی داده شود... دو تن از بلندترین مقامات از رؤسای محلی مذاهب حنفی و مالکی، آن (آزادی عمومی) را تصدیق و تأیید کردند». THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM)، ج ۱ چاپ لیدن، ذیل واژه عبد ABD = مقاله برونشویگ، ترجمه آقا احمد سمیعی، ص ۵۳ و ۵۴.

شگفت آنکه برخی از خاورشناسان غربی، این همه را می‌دانند ولی به نظام قانونی اسلام درباره «اسیران جنگی» اعتراض می‌نمایند و آن را به بهانه «بردهداری» تخطیه می‌کنند، گویی در دنیای ایشان هیچ اسیری وجود نداشته و ندارد و بردۀ‌داری یونانی و رمی و اروپایی و امریکایی و همه جنایات قدیم و جدید، یادگار اسلام است!

بردگی در عرب پیش از اسلام

اسلام در محیطی ظهور کرد که در آنجا مانند دیگر سرزمینها، بردۀ‌گیری به گونه‌ای ستمگرانه شیوع داشت. بازرگانان بردۀ که آنها را «نَحَّاسٌ»^۱ می‌خواندند، از نواحی گوناگون بردگان را به مکه می‌آوردند و می‌فروختند. مشهورترین تاجر بردۀ در دوران جاهلیّت، عبدالله بن جدعان^۲ نام داشت. رسم، چنان بود که: «اگر کسی بردۀ‌ای را خریداری می‌کرد، ریسمانی را به گردنش می‌افکند و چون حیوانی او را به خانه‌اش می‌کشید!»^۳

راههای بردۀ‌گیری در میان عرب جاهلی - همانند دیگر اقوام - گوناگون بود. علاوه بر اسیرانی که در یورشها و غارتها به دست می‌آوردند: «وامدارانی

- ۱- المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، اثر دکتر جواد على، ج ۴، ص ۵۶۷، چاپ لبنان.
- ۲- تاريخ التمدن الإسلامي، اثر جرجى زيدان، الجزء الرابع، ص ۲۷، چاپ قاهره.
- ۳- «فإذا أشتري أحد هم عبداً وضع في عنقه حبلًا وقاده إلى منزله كما تقاد الذابة». (تاريخ التمدن الإسلامي، ج ۴، ص ۲۷).

که نمی‌توانستند وام خود را بپردازنند، به بردگی فروخته می‌شدند^۱. همچنین گاهی اشخاص آزاد، در جریان یک قمار! خود را می‌باختند و به دام بزرگی می‌افتادند چنانکه آورده‌اند: «ابولهب با عاص بن هشام به قمار پرداختند بدین شرط که هر کس در قمار، بازنشده شده برده دیگری گردد. ابولهب در آن کار غالب آمد و عاص بن هشام را به بردگی گرفت و او را به شتربانی خود گماشت»!^۲

به گزارش ابو جعفر طبری: «در روزگار جاهلیّت (بردهداران) کنیزان خود را به روپیگری و امیداشتن و مزدشان را برای خود می‌گرفتند».^۳ و آیه ۳۳ از سوره نور که می‌فرماید:

(وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَّبُوكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ) (نور: ۳۳)

«کنیزان را به زناکاری و امدادارید».

ناظر به همین فاجعه است.

«تازیان با کنیزان خویش زناشویی می‌کردند و چون فرزندانی برای ایشان زاده می‌شد، آنان را به بردگی می‌گرفتند مگر آنکه کسی از آنها (با دلیری و جنگاوری) نجابت و اصالت خود را به اثبات می‌رساند که در آن صورت به

۱ - «قُومٌ كَانُوا مَدِينُونْ فِلَمْ يَتَمَكَّنُوا مِنْ سَدَادٍ دِيُونِهِمْ فَبَيْعُوا رَقِيقًا». (*المفصل*، ج ۴، ص ۵۶۷).

۲ - «كَلَذِي رَوِيَ مِنْ تَقْمِيرِ أَبِي لَهَبٍ وَالْعَاصِ بْنِ هَشَامٍ عَلَى أَنْ مِنْ قَمَرٍ صَارَ عَبْدًا لِصَاحِبِهِ، فَقَمَرٌ أَبِي لَهَبٍ فَاسْتَرْعَاهُ إِلَيْهِ». (*المفصل*، ج ۴ ص ۵۶۷).

۳ - «كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يُكْرِهُونَ إِمَاءَهُمْ عَلَى الزِّنَّا يَأْخُذُونَ أُجُورَهُنَّ». (*تفسیر طبری*، ج ۹، ص ۱۰۴، چاپ لبنان).

خویشاوندانش می‌پیوست و او را می‌پذیرفتند و گرنه، به حال بردگی باقی می‌ماند^۱. داستان عترة عبسی و پیوستن به پدرش شداد (پس از تحمل سختی‌ها و دلاوریهایی که از خود نشان داد) گویای همین قانون جاھلی است^۲.

قرآن و آزادی بردگان

اسلام، در چنین محیطی پا به عرصه ظهور نهاد و قوانین حکیمانه خود را درباره بردگان عرضه کرد. پیامبر بزرگ اسلام ر پیش از بعثت، تنها غلامی را که همسرش خدیجه علیها السلام به او هدیه کرده بود، آزاد ساخت و او را به «پسرخواندگی» پذیرفت. این غلام، همان زید بن حارثه کلبی^۳ بود که از مسلمانان فداکار و از شهدای اسلام شمرده می‌شود که در راه دفاع از این آئین، در سرزمین مؤته^۴ به شهادت رسید.

هنگامی که محمد ر به نبوت مبعوث شد در سوره «البلد» که از سوره‌های دوران مکّه است^۵، این آیات تکاندهنده آمد:

۱ - «كانت العرب تتزوج الأماء، فإذا ولد لهم منهاً أولاد استعبدوهم فإذا انجب أحدهم الحقوقة بأسابهم واعترافوا به وإنما بقي عبداً». (تاریخ التّمدن الإِسلامي، ج ۴، ص ۲۷ و ۲۸).

۲ - تاریخ التّمدن الإِسلامي، ج ۴، ص ۲۸.

۳ - السّیرة، اثر ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۴ و ۲۶۵، چاپ بیروت.

۴ - مؤته، سرزمینی در جنوب شرقی بحرالمیّت است که مسلمانان در آنجا با سپاهیان روم شرقی، نبرد کردند.

۵ - بنابر روایتی که سیوطی در «الإتقان فی علوم القرآن» آورده، سوره البلد (از میان صد و چهارده سوره قرآن) سی و پنجمین سوره‌ای شمرده می‌شود که بر پیامبر ر نازل شده است. (الإتقان، ج ۱، ص ۹۷، چاپ لبنان).

(فَلَا أَقْتَحِمُ الْعَقَبَةَ ﴿١٢﴾ وَمَا أَدْرِكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُ

رَقَبَةٍ)

(البلد: ۱۱، ۱۲، ۱۳)

«آدمی از گردنه گذر نکرده است! (تا به قله سعادت یا بهشت موعود رسد) و تو چه می‌دانی که گردنه چیست؟ بردہای را آزاد کردن است.».

با آمدن این پیام، مسلمانان کوشیدند تا دعوت قرآن را در آزادی بردگان، پاسخ دهنده و خود را به بهشت نیکبختی رسانند. از اینرو هر کدام که توان مالی داشتند به سوی مشرکان مکه رفتند و غلام یا کنیزی را خریدند و از قید بردگی آزاد کردند، چنانکه ابوبکر هفت بردہ را رهایی بخشید که: بلال و عامر بن فهیره و ام عبیس و زئیره و نهدیه و دخترش و کنیزی از بنی مؤمل بودند.^۱

اسلام، راههای بردہ گرفتن را می‌بندد!

اسلام، بدانچه گفتیم بستنده نکرد بلکه تمام راههای بردہ گرفتن (استرقاق) را به روی امت محمدی μ بست. در گذشته ملاحظه کردیم که اقوام

۱ - به سیره ابن اسحق، تحقیق محمد حمید الله، چاپ ترکیه، ص ۱۷۱ و سیره ابن هشام (السیرة النبوية)، ج ۱، ص ۳۴۰ نگاه کنید. عبارت ابن اسحاق چنین است: «أن أبابكر أعتق ممن كان يعذب في الله عزوجل سبعة. اعتق بلالاً وعامر بن فهيرة والزنيره وجارية بنت عمرو بن مؤمل والذهبية (الذهبية) وابنتهما وأم عبيس».

گوناگون چون به کسی وام میدادند و آن شخص از آدای وامش ناتوان میماند، او را به بردگی میگرفتند! ولی قرآن کریم درباره کسی که وامدار شده است، به مسلمانان فرمود:

(وَإِنْ كَاتَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةً إِلَيْ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا
خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (البقره: ۲۸۰)

«اگر وام‌گیرنده، تنگدست شود باید تا هنگام فراخ دستی بدو مهلتی دهید و در صورتیکه وام را ببخشید برایتان بهتر است، اگر عاقبت کار را) میدانستید».

همچنین ملاحظه شد که در اقوام و ملل گوناگون، پدران اجازه داشتند که فرزندان خود را بفروشند ولی اسلام این اجازه را به هیچ پدری نداد تا آنجا که بنابر قوانین اسلام چون دختری شوهر کند، پدرش حق ندارد کابین وی را برای خود بگیرد زیرا که اسلام، کابین را حق زنان میداند و می‌فرماید:

(وَءَا تُوا الِّنْسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ
مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا) (النساء: ۴)

«کابین زنان را به ایشان بدهید که واجب است و اگر چیزی از آن را با رضای خاطر به شما بخشیدند در آن صورت، پاکیزه و گوارا آن را بخورید».

باز، در میان آئینها و رفتار گذشتگان دیدیم که « مجرمان» را به بردگی می‌گرفتند! ولی اسلام هرگز کیفر مجرمین را به بهای بردگی مبادله نکرد. اسلام در برابر هر جرمی، کیفری معین قرار داد و حتی اجازه نداد که قاتل فرد مسلمانی را به بردگی گیرند (قاتلی که به عمد، مسلمان بیگناهی را بکشد، اگر از سوی وارثان مقتول بخشوده نشود، می‌تواند با پرداخت خونبهای رضایت آنان را جلب کند و اگر نه، محکوم به مرگ است چنانکه رسول خدا فرمود:

«مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مَتْعَمِدًا دَفَعَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ إِنْ شَأْوُا قُتْلَوْا وَإِنْ شَأْوُا أَخْذُوا الدِّيَةَ»^۱.

و همچنین پیش از اسلام رسم بود که انسانهای آزاد – از مرد و زن و کودک – را می‌زدیدند و آنان را به بردگی می‌فروختند و چه بسیار بازرگانانی که از این راه ارتزاق می‌کردند و بر ثروت خود می‌انباشند. اسلام، این شیوه ننگین از آدمفروشی را نیز به سختی نهی کرد، چنانکه از پیامبر گرامی اسلام آورده‌اند:

۱ - «کسی که مؤمنی را عمدًا بکشد به اولیاء وی سپرده می‌شود، اگر آنها خواستند او را می‌کشند و اگر خواستند از وی دیه می‌گیرند...» به: التاج الجامع للأصول فی أحادیث الرسول، تأليف منصور علی ناصف، ج ۳، ص ۹، چاپ لبنان بنگرید. و به آیه قصاص (آیه ۱۷۸ از سوره بقره) در قرآن مجید نیز نگاه کنید.

«قالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَجُلٌ أَعْطَى بَنِيهِ ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حَرَّاً فَأَكَلَ ثُمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَاجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ»^۱.

يعنى: «خدای تعالی فرموده است: من در روز رستاخیز با سه کس (بیش از دیگر گنهکاران) دشمنم، مردی که به نام من ببخشاید سپس پیمان شکنی کند. و مردی که انسان آزادی را بفروشد و از بهای آن روزی خورد. و مردی که مُذُوری را به کاری گمارد و او آن را تمام کند ولی آن مرد، مزدش را ندهد».

خلاصه آنکه اسلام، هیچ راهی را برای برده‌گیری جدید، بر مسلمانان نگشود جز «گرفتن اسیران جنگ»!^۲ که در حقیقت امری ضروری بود و هیچ گاه در میان بشر منسوخ نشده و نخواهد شد. یعنی اگر امروز هم دو کشور متعدد کارشان با یکدیگر به پیکار کشد، ناگزیر هر کدام اسیرانی از دشمن خواهند گرفت و رفتار ویژه‌ای با آنان معمول می‌دارند. اسلام نیز در این باره، قواعد و احکام معینی وضع کرد که شرح آنها خواهد آمد، ولی آنچه در اینجا به تأکید می‌گوییم آنست که «استرقاق» یا اسیر کردن افراد آزاد، در اسلام جز از راه «جنگ مشروع» روا نیست، و قرآن کریم هم تصريح کرد که این کار، پس از درهم شکستن دشمن باید صورت پذیرد (نه پیش از آن و به طمع برده‌داری!) چنانکه می‌فرماید:

۱ - به صحیح بخاری، کتاب البيوع، حدیث شماره ۱۰۹ و نیز: التاج الجامع للاصول، ج ۲ و ص ۲۰۱ نگاه کنید.

(مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَآسْرَى حَتَّىٰ يُشْخِنَ فِي
الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الْأَرْضَ وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

(الأَنْفَال: ۶۷)

«برای هیچ پیامبری روا نیست که اسیرانی داشته باشد تا آنکه در زمین دشمنان را به سختی درهم شکند، شما بهره دنیا (اسیر و غنیمت) را خواهانید ولی خدا سرای بازپسین را برایتان می‌خواهد و خدا عزّتمند و حکیم است».

آری، پس از بعثت پیامبر و پیش از هجرت وی، شاید اندک بردگانی وجود داشتند که از روزگار جاهلیّت در دست نو مسلمانان باقی مانده بودند ولی با تشویق قرآن کریم به آزادسازی بردگان بتدربیج آزاد شدند به طوری که کتب قدیمی سیره و تاریخ (مانند سیرة ابن هشام و تاریخ طبری) چون مسلمانان مهاجر به حبشه یا مدینه را بر می‌شمارند، از هیچ غلام یا کنیزی در خدمت آنها نام نمی‌برند^۱، و اگر کنیزانی هم در آن روزگار در گرو مسلمانان بوده‌اند، بنابر قانون «امّ ولد» که ذکرش خواهد آمد، آزاد شده‌اند.

۱ - به سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۴ تا ۳۴۵ و ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۸ و نیز به تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ بنگرید.

اما اسرائى که پس از هجرت در جامعه مسلمانان به سر میبردند، کسانی بودند که در جنگ به اسارت افتادند. و جنگ، امری استثنائی است و مقررات مخصوص به خود را دارد.

حکم اسیران جنگ، در اسلام

احکام اسیرانی که به هنگام پیکار با مسلمانان گرفتار شوند، در آئین اسلام روشن است. آنها، یا مسلمان هستند که به جنگ با برادران خود آمده‌اند یا از پیروان اسلام به شمار نمی‌آیند. اگر مسلمان باشند پس از به پایان رسیدن جنگ، آزاد می‌شوند، نه آنانرا می‌کشند و نه از ایشان فدیه یعنی تاوان می‌گیرند.

چنانکه در ماجراهی پیکار «صفین» آورده‌اند که امام علی بن ابی طالب ع به مالک اشتر نخعی فرمود:

«إِنَّ أَسِيرَ أَهْلَ الْقَبْلَةِ لَا يَفْادُ وَلَا يُقْتَلُ».^۱

«از اسیر اهل قبله (برای آزادیش) نه تاوان می‌گیرند و نه او را می‌کشند».

ابن کثیر دمشقی در تاریخ خود می‌نویسد:

«(پس از جنگ جمل) برخی از یاران علی ع از وی خواستند که اموال یاران طلحه و زبیر را در میان ایشان تقسیم کند، ولی او از اینکار، خودداری کرد».^۲

۱ - وقعة صفين، اثر نصر بن مزاحم منقري، ص ۴۶۹، چاپ مصر.

۲ - «وقد سأله بعض أصحاب علي عليهما السلام أن يقسم فيهم أموال أصحاب طلحه والزبير، فأبى، عليهم». (البداية والنهاية، ج ۴، ص ۲۶۷، چاپ لبنان).

به گفته طبری: «(علیٰ) هر چه در سپاه مخالفان بود، همه را گرد آورد و به مسجد بصره فرستاد تا هر کس مالش را شناخت، آنرا برگیرد مگر سلاحی که در بیتالمال بود و نشان دولتی داشت»^۱.

بنابراین، مسلمانان اجازه ندارند که یکدیگر را به بردگی گیرند یا اموال برادران خود را تصرف کنند، هر چند کارشان با هم به پیکار کشیده باشد! اما کسانی که از زمرة مسلمانان شمرده نمی‌شوند، در صورتی که میان ایشان و مسلمانان نبردی رخ دهد، آیة چهارم از سوره محمد تکلیف اسرای آنان را روشن کرده است، چنانکه می‌فرماید:

(فَإِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرِبُ الْرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا
أَخْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ
تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْ زَارَهَا)

(محمد: ۴)

«(ای مسلمانان)، هنگامی که در جنگ با کافران روبرو شدید، گردنها ایشان را بزنید تا چون آنها را درهم شکستید، بندها را محکم کنید (مبادا بگریزند و دوباره بر شما بتازند) پس از آن، یا

۱ - «و جمع ما كان في العسكر من شيء ثم بعث به الى مسجد البصرة ان من عرف شيئاً فليأخذه الا سلاحاً كان في الخزائن عليه سمة السلطان» (تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۵۳۸، چاپ لبنان).

بر اسیران مُنْت نهید (و آزادشان سازید) یا توان بگیرید (و رهاشان کنید) تا اینکه جنگ، بارهای سنگین خود را فرو نهد». این آیه شریفه با مفهوم حصری که دارد، دو راه بیشتر در برابر مسلمانان قرار نداده است، یا آزاد ساختن بی‌قید و شرط اسیر، یا آزاد کردنش به شرط پرداخت توان، (فَإِمَّا مَنًا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً).

البته حکم مذبور به عنوان «اصل» یا «قاعده» تلقی می‌شود و همانند دیگر قواعد فقهی، گاهی استثناء بر می‌دارد، مانند آنکه اسیر به جنایات بزرگ دست زده باشد یا آنکه یک بار به شرط کناره‌گیری از جنگ، آزاد شود ولی دوباره به پیکار بر ضد مسلمانان روی آورد. در این صورت، امام مسلمین اختیار دارد که او را بکشد یا در اسارت نگاه دارد^۱، چنانکه پیامبر بزرگوار

۱- بسیاری از فقهای اسلامی، حق استرقاق اسیر را برای امام مسلمانان در ردیف حق آزادسازی یا توانگیری به شمار آورده اند، به عنوان نمونه ابن قدامه حنبلی در کتاب المغنی می‌نویسد: «وإذا سبي الإمام فهو مخير إن رأى منْ عليهم وأطلقهم بلا عوض وإن رأى أطلقهم على مال يأخذه منهم، وإن رأى فادي بهم، وإن رأى استرقفهم». (المغنی، ج ۸، ص ۳۷۲) یعنی: «چون امام مسلمانان (در جنگ) به اسیرانی دست یابد، اختیار دارد در صورتی که (مصلحت) بیند بر آنها مُنْت نهد و بدون توان آزادشان کند یا در برابر مالی که از ایشان می‌گیرد آنانرا رها سازد یا به مبادله آنها پردازد یا ایشان را به برگی گیرد». ولی ما به ملاحظه مفهوم حصر و تقسیمی که از آیه (فَإِمَّا مَنًا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً) استفاده می‌شود، این دو حق یعنی رهاسازی و توانگیری (مبادله اسیر) را بر دیگر حقوق مقدم داشته ایم و حقوق مذبور را از امور استثنایی

اسلام، مردی به نام آبوعَزَهُ جُمَحِی را که در جنگ بدر اسیر شده بود، بدون گرفتن توان آزاد ساخت، ابو عزه در هنگام آزاد شدن به پیامبر گفت:

اعطیک موثقاً لا أقاتلك ولا أكثر عليك أبداً!

«من با تو پیمانی استوار می‌بندم و قول می‌دهم که هرگز به جنگت نیایم و هیچگاه انبوه مردم را ضد تو گرد نیاورم».

ولی این مرد فریبکار، بزودی پیمانش را با پیامبر اسلام فراموش کرد، و مردم را با اشعار خود بر ضد پیامبر برانگیخت و دوباره به همراه قریش در جنگ اُحد شرکت کرد. اتفاقاً در این نبرد نیز به دست مسلمانان افتاد و به مرگ محکوم شد.^۱

بنابراین، اصل: (**فَإِمَّا مَنِّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءٌ**) در شرایط ویژه‌ای (به دلیل سیره نبوی) استثناء بر می‌دارد، اما چنانچه آن شرایط پیش نیاید، اصل مذکور به قوت خود باقی می‌ماند. از این رو، ملاحظه می‌کنیم که پیامبر بزرگوار اسلام پس از فتوحات جنگی، غالباً اسیران را – بدون فدیه – آزاد می‌کرد یا از مالداران آنها توان آزادسازی می‌گرفت و سپس آزادشان می‌ساخت به طوری که قاعده و اصل، بر استثناء غلبه داشت چنانکه به عنوان نمونه: در پیکار با «هوازن» پیامبر به ۶۰۰۰ تن اسیر دست یافت و با تدبیری خاص، همه را

شمرده ایم، همان گونه که در سنّت و روش رسول خدا نیز آزادسازی اسیران بر قتل یا استرقاق آنها غلبه داشته است، چنانکه «قاعده» بر «استثناء» غلبه دارد.

^۱ - سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۱۰، چاپ لبنان و مغازی و اقدی، ج ۱، ص ۱۱۱، چاپ لبنان.

بدون گرفتن تاوان، آزاد کرد^۱. و در پیکار بدر به شکل دیگری رفتار کرد به طوری که ابن سعد در کتاب «الطبقات الکبری» می‌نویسد:

«رسول خدا روز بدر هفتاد تن اسیر گرفت و از آنان به تناسب اموالشان غرامت خواست (و برخی از) مردم مکه نویسا بودند ولی اهل مدینه خط نمی‌نوشتند، پس هر کس از اسیران که نمی‌توانست تاوان دهد، ده تن از پسران مدینه را به او می‌سپردند تا بدانها نوشتن بیاموزد و چون پسران، کارдан می‌شدند همین آموزش، در حکم تاوان اسیر به شمار می‌آمد»^۲.

البته در غزوه بدر، برخی از اسیران نیز بدون پرداخت هیچ توانی، آزاد شدند که از جمله آنان: مطلب بن حنطب و أبوالعاصر بن ربيع و أبو عزه جمحی و دیگران بودند^۳. اساساً تاوان گرفتن، هنگامی پیش می‌آید که کسی از مسلمانان در دست دشمن، اسیر نباشد و گرنه باید به «مبادلة اسراء» پرداخت که شکل دیگری از «فديه» به شمار می‌آید و پیامبر ﷺ هم بدان عمل کرده است. به عنوان نمونه، ترمذی در کتاب سنن خود می‌نویسد:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَفَدَ رِجُلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِرِجْلِيْنِ الْمُشْرِكِيْنَ»^۴.

۱ - به سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۲ و تاریخ الائمه و الملوك، ج ۳، ص ۸۷ و مغازی و اقدی، ج ۲، ص ۹۵۱ نگاه کنید.

۲ - «أَسْرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَدْرِ سَبْعِينَ أَسِيرًا وَكَانَ يَفْدَى بِهِمْ عَلَى قَدْرِ أَمْوَالِهِمْ وَكَانَ أَهْلُ مَكَةَ يَكْتَبُونَ وَأَهْلَ الْمَدِينَةِ لَا يَكْتَبُونَ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَدَاءً دَفَعَ إِلَيْهِ عَشْرَةً غَلْمَانَ الْمَدِينَةِ فَعَلِمُوهُمْ فَإِذَا حَذَقُوا فَهُوَ فَدَاءُهُمْ». (طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۴، چاپ لیدن).

۳ - به سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ نگاه کنید.

۴ - تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، ج ۵، ص ۱۵۷، چاپ بيروت.

«پیامبر مردی از اسرای مشرکان را در برابر دو مرد از مسلمانان (که به اسارت افتاده بودند) معاوضه کرد».

اسلام و رفتار با اسرای جنگی

هر کس رویدادهای جنگ بین‌الملل اول و دوم را بررسی کند، بروشنه در می‌یابد مردم متمدّنی که از مخالفت با بردهداری دم می‌زنند، درباره اسیران دشمن چنان جنایاتی مرتکب شدند که نظیر آنها از بردهفروشان کهن گزارش نشده است. آنان، در آلمان و لهستان برای اسرای جنگی «اردوگاههای مرگ» ترتیب دادند. و «زندانیان و اسیران را از سراسر کشورهای اشغالی در آن (اردوگاهها) زندانی می‌کردند. زندانیان را در شرایط وحشتناک و سرما، فقط یک وعده غذا می‌دادند و بزور بر بدн آنها آزمایشهای مختلف پزشکی را مثل حیوانات انجام می‌دادند»^۱.

«فقط پس از تصرّف اردوگاههای به دست متفقین بود که معلوم شد بزرگترین و هولناک‌ترین جنایات تاریخ بشری بدست درندگان نازی صورت گرفت، و میلیونها بی‌گناه از زن و کودک و سالخورده و جوان را در اتاقهای گاز، ابتدا خفه می‌کردند و بعداً درون کوره‌ها می‌سوزاندند و خاکستر می‌کردند»^۲.

۱- رویدادهای مهم تاریخ، ترجمه تألیف حسام الدین امامی، ص ۳۶۸، چاپ تهران.

۲- رویدادهای مهم تاریخ، ترجمه و تألیف حسام الدین امامی، ص ۳۶۸، چاپ تهران.

رفتار متفقان (امریکا و شوروی و انگلیس و فرانسه...) نیز با اسرای جنگی، از روش نازیها چندان بهتر نبود! آنان نیز هزاران اسیر را کشتند و به زنان بسیاری تجاوز کردند و افراد فراوانی را شکنجه دادند. آمریکا، بنابر آمار رسمی که در دنیا انتشار یافت از آغاز جنگ ویتنام تا سال ۱۹۶۳ میلادی ۱۶۰۰۰۰ کشته و ۷۰۰ هزار شکنجه دیده، در ویتنام جنوبی باقی گذاشت!^۱

اسیران جنگی بین‌الملل دوم تا سال‌ها پس از جنگ، در اردوگاه‌های سیبری به کارهای طاقت‌فرسا و شکنجه‌آور وادار می‌شدند. چندی پیش به هنگام آزادی اسرای ژاپن، برخی از روزنامه‌ها نوشتند:

«آخرین دسته از اسرای ژاپن که دیروز از شوروی به وطن خود مراجعت کردند، اظهار داشتند که شرایط زندانها و بازداشتگاه‌های سیبری شمالی، دوزخی بوده است. این دسته اظهار داشتند که در این بازداشتگاه‌ها علاوه بر ژاپنی‌ها، افراد آلمانی، لهستانی، مجار و اکراین هم وجود داشتند. اسرای ژاپنی اظهار داشتند که در بازداشتگاه‌های سیبری هزاران نفر بودند که با آنها مانند کسانی که مرتکب قتل شده باشند، رفتار می‌شود... اسرائی که از کولیما واقع در سیبری آمده بودند، اظهار داشتند که در زندانهای سیبری در معادن طلا، منگنز، کروم و سایر فلزات، به کار وادار می‌شوند. این دسته اظهار کردند که در منطقه مزبور درجه حرارت به ۵۰ درجه سانتیگراد زیر صفر

۱ - به کتاب: «وضعیت اسیران جنگی و تبادل آنها» از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶، چاپ تهران رجوع کنید.

می‌رسد و غذای آنها بسیار نامناسب است و زندانیها دسته دسته، تحت این شرایط طاقت‌فرسا می‌میرند. زندانیهای کولیما، این ناحیه را قبرستان نامیده‌اند...»!^۱

از رفتار خشونت‌بار و نادرست کشورهای متّمدن با اسیران که بگذریم، غرامت‌های جنگی که دول پیروزمند از شکست‌خورده‌گان مطالبه می‌کنند، بسیار سنگین‌تر از فدیه‌ای است که در اسلام مقرر شده تا از اسیران مالدار گرفته شود. در جنگ دوم جهانی، غرامت سنگینی که متفقین از آلمان گرفتند کمر اقتصاد آن کشور را شکست و به قول تیلر در کتاب «ریشه‌های جنگ جهانی دوم»: آلمانیها احساس کردند که هستی آنها را زده‌اند!^۲

دنیای جدید، رسوم برده‌داری را باشد هر چه تمامتر درباره اسرای جنگی ادامه می‌دهد و تنها «نام بردگی» را الغاء کرده است!

اینک باید دید که قوانین اسلامی در مورد رفتار با اسیران جنگ چه می‌گوید؟ و مسلمانان در صدر اسلام با دشمنان پیکارگر خود به چه شیوه‌ای عمل می‌کردند؟ پس از اینکه آتش کارزار فرو نشست، مسلمانان وظیفه دارند تا از گریختن اسرای دشمن جلوگیری کنند ولی به هیچ وجه حق ندارند آسیبی بر آنان وارد سازند. طبری می‌نویسد:

۱ - روزنامه کیهان، سال پانزدهم، شماره ۴۰۵۲، دیماه ۱۳۳۵.

۲ - ریشه‌های جنگ جهانی دوم، اثر تیلر، ترجمه محمد علی طالقانی، ص ۸۲، چاپ تهران.

«(پس از پیکار بدر) عمر بن خطاب به پیامبر گفت: ای رسول خدا، من می‌خواهم دو دندان پیشین سهیل بن عمرو را از فک زیرین او برکنم تا زبانش بیرون آید و در هیچ مقامی نتواند بر ضد تو به سخنرانی برخیزد! پیامبر خدا فرمود:

«لا أَمْثُلُ بِهِ فَيُمْثَلَ اللَّهُ بِي وَإِنْ كُنْتُ نَبِيًّا». «هیچگاه مثله کردن را بر او روا نمی‌دارم که خدا مرا – هر چند پیامبرش هستم – مثله خواهد کرد!»^۱. اگر در میان اسیران دشمن، کودکانی به همراه پدر و مادرشان باشند، هرگز روا نیست که آنها را از والدین خود جدا سازند. زیرا مسلمانان از پیامبر اسلام آورده‌اند که فرمود:

«مِنْ فَرْقٍ بَيْنَ وَالَّدِهِ وَوَلَدِهَا فَرْقٌ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحَبْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ!»^۲. «هر کس میان مادری و فرزندش جدایی افکند، خداوند میان او و دوستانش در روز رستاخیز جدایی خواهد افکند». و باز دارقطنی در کتاب سنن می‌نویسد:

«لَعْنُ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ فَرْقٍ بَيْنَ الْوَالِدَةِ وَوَلَدِهَا، وَبَيْنَ الْأَخِ وَأَخِيهِ»^۳.

۱ - «أن عمر بن الخطاب قال لرسول الله: يارسول الله، أنتزع ثنيتي سهيل بن عمرو السفليين يطلع لسانه فلا يقوم عليك خطيباً في موطن أبداً. فقال رسول الله p: لا أَمْثُلُ بِهِ فَيُمْثَلَ اللَّهُ بِي وَإِنْ كُنْتُ نَبِيًّا». (تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، ص ۴۶۵ مقایسه کنید با: مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۰۷، چاپ لبنان).

۲ - تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، ج ۵، ص ۱۵۴، چاپ بيروت.

۳ - سنن دارقطنی، ج ۳، ص ۶۷، چاپ قاهره.

يعنى: «پیامبر کسی را که در میان مادر و فرزندش و برادر و برادرش، جدایی افکند، نفرین نمود!»
از همین رو ترمذی می‌نویسد:

«یاران آگاه پیامبر و دیگر (دانایان اسلام) عمل خود را بر این اساس قرار دادند و راضی نمی‌شدند که در میان اسیران، فرزند را از مادر یا پدر، و برادر را از برادر جدا کنند».^۱

چنانکه پیش از این گفتیم مسلمانان وظیفه دارند به حکم قرآن مجید که فرمود: (**فَإِمَّا مَنًا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً**) اسیران را بی‌توان و با توان آزاد سازند. اما اگر آزادی اسرای جنگ – بنا به تشخیص امام مسلمانان – مصلحت نباشند، در آن صورت دولتمردان اسلامی راه دیگری را در پیش می‌گیرند و به جای

۱ - «والعمل على هذا عند أهل العلم من أصحاب النبي وغيرهم، كرهوا التفريق بين السبى، بين الوالدة و ولدها، و بين الولد و الولد، و بين الأخوة». (تحفة الأحوذى، ج ۵، ص ۱۵۴).

از اینجا پاسخ این پرسش داده می‌شود که چرا اسلام، حکم اسارت و بردگی را نه تنها بر دشمنان حربی بلکه بر فرزندان آنها نیز جاری می‌کند؟ واضح است که جدا کردن فرزندان کوچک از اولیاء خود و آزاد ساختن ایشان، کار خردمندانه‌ای نیست، و جز آنکه مشتی اطفال بی‌سرپرست، در حال اندوه و سرگردانی به سر برند، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. بنابراین، لازمست که فرزندان اسیران نیز در حکم آنها و در کنار اولیائشان باشند تا بتدریج بر طبق قوانین عتق (که از آنها سخن خواهیم گفت) همگی آزاد شوند و به فرض آنکه پدر یا مادر کودک، در جنگ کشته شده باشد، باز مصلحت نیست که او را بی‌سرپرست آزاد و رها سازند بلکه در حقیقت دولت اسلامی سرپرستی وی را بر عهدہ می‌گیرد تا موعد آزادسازیش فرا رسد.

آنکه اسیران را در اردوگاهها به کارهای طاقت‌فرسا وادارند یا در زندانهای مجرمان افکنند، آنان را به جنگاوران مسلمان می‌بخشند و در میان ایشان تقسیم می‌کنند تا در کنار خانواده‌های آنان به سر برند و در خدمت مجاهدان راه خدا باشند. (و البته زمینه آزادی چنین اسیرانی نیز به تدریج فراهم می‌شود چنانکه خواهد آمد).

با این روش، اسرای جنگ ملاحظه می‌کنند که مسلمانان به جای انتقام‌جویی از ایشان، افرادشان را در خانواده‌های خود برد و بر سر سفره خویش نشانده‌اند! چنانکه پیامبر بزرگ اسلام، به گزارش احمد بن حنبل در مسندهش فرمود:

«أرقاءكم، أرقاءكم، أرقاءكم! أطعموهم مما تأكلون وأكسوهم مما تلبسون»^۱.

«اسیرانتان، اسیرانتان، اسیرانتان! از آنچه خودتان می‌خورید بدانها بخورانید و از آنچه خودتان می‌پوشید، آنها را بپوشانید».

و باز درباره اسیران سفارش کرد که آنان را به خدمات مشقت‌بار وادر مکنید، چنانکه از پیامبر گرامی مؤثر است:

«لا تكفوهم ما يغلبهم، فإن كلفتموفم فأعينوه»^۲.

«اسیرانتان را به کاری و امدادی که بر آنها دشوار آید و اگر چنین کاری بر عهده آنها نهادید، آنان را یاری دهید».

۱ - مسنند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶، چاپ استانبول.

۲ - التاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۵.

در سنن أبی داود از معرورین سوید گزارش شده که گفت:
 «در (محلی به نام) رَبَّنِه بَرَّ ابُو ذَرٍ غَفَارِي وَارَدَ شَدِيمٍ وَ دَيْدِيمٍ كَه جَامِه‌اي
 پشمینه بر تن دارد و لباسی نظیر آن نیز بر تن غلامش بود. بدرو گفت: ای ابوذر،
 بهتر بود که جامه غلامت را می‌گرفتی تا با پیوند به لباس خودت، تن‌پوش
 بلندی برایت فراهم می‌شد و غلامت را با لباسی (پست‌تر) می‌پوشاند!»
 ابوذر گفت: از رسول خدا شنیدم که درباره غلامان فرمود:

«إِخْوَانَكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ كَانَ أَخْوَهُ تَحْتَ يَدِيهِ فَلِيَطْعَمْهُ
 مَا يَأْكُلُ وَ لِيَكْسِهِ مَا يَلْبِسُ وَ لَا يَكْلُفُهُ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلِيَعْنُهُ».«
 «اینان برادران شما هستند که خداوند آنها را زیردستان قرار داده است. پس
 هر کس برادرش زیردست او باشد، از آنچه خود می‌خورد به او خوراک دهد
 و از آنچه خود می‌پوشد، او را بپوشاند و کاری که توانش را ندارد از وی
 نخواهد و اگر چنین کاری را از او خواست، باید که یاریش کند».

از این مهمتر! پیامبر بزرگ اسلام به یارانش دستور داد که:
 «لا يقل أحدكم عبدي، أمتى! وليلقل: فتاي وفتاتي».^۱

۱ - عن المعروف بن سعيد قال: دخلنا على أبى ذر بالزبدة فإذا عليه برد وعلى غلامه برد مثله،
 فقالنا: يا أباذر! لو أخذت برد غلامك إلى برك فكانت حلة وكسوته ثوباً غيره! قال: سمعت
 رسول الله ﷺ يقول: «إِخْوَانَكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ كَانَ أَخْوَهُ تَحْتَ يَدِيهِ فَلِيَطْعَمْهُ
 مَا يَأْكُلُ وَ لِيَكْسِهِ مَا يَلْبِسُ وَ لَا يَكْلُفُهُ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلِيَعْنُهُ». (ابن داود،
 ج ۴ ، ص ۳۴۰).^۲

۲ - صحيح بخاري (با شرح كرمانی)، ج ۱۱، ص ۹۷، چاپ
 لبنان.

بَرَدْگَى از دِيدَگَاهِ اسلام

«هیچیک از شما (به اسیران خود) نگوید: بندة من و کنیز من! ولی بگوید:
پسر من و دختر من»^۱.

همچنین پیامبر اسلام از این که کسی بر مسند خویش تکیه زند و بردگانی
چند در برابرش به صف ایستند، به شدت نهی نمود و فرمود:
«لَعْنَ اللَّهِ عَزَّوَجْلَ مَنْ قَاتَ لَهُ الْعَبْدَ صَفَوْفَاً»^۲.

«خداؤند بزرگ کسی را که بردگان در برابرش صف زند، لعنت کند»!
قرآن کریم برای اسرای جنگ، پیامی دارد که از گذشت فراوان و رحمت
اسلام در حق آنان حکایت می‌کند. پیام قرآنی، روحیه شکست خورده اسیران
را بازسازی می‌کند و بدانان نوید زندگی بهتر می‌دهد، قرآن می‌فرماید:

۱ - باید توجه داشت آیاتی از قرآن کریم که درباره «عبد» و «عبداد» و «إماء» سخن می‌گویند با این دستور پیامبر اکرم اکرم منافات ندارند زیرا آن آیات در مقام وصف شرعی اند، نه تعبیر اخلاقی. و اگر به جای واژه «عبد» کلمه «فتی» در آیات به کار می‌رفت چه بسا که احکام بردگان، شامل همه پسران جوان می‌شد و اشتباه پیش می‌آمد! با وجود این، قرآن مجید در پاره‌ای از موارد (که مایه اشتباه نمی‌شود) از تعبیر «فتی» و «فتیان» و «فتیات» برای غلامان و کنیزان خالی نیست. (به سوره یوسف، آیه ۳۰ و ۶۲ و سوره نساء، آیه ۲۵ و سوره نور، آیه ۲۳ نگاه کنید).

۲ - جامع الأحادیث، اثر جلال الدین سیوطی، ج ۵، ص ۲۷۸، چاپ دمشق.

(يَتَأْمُّهَا الْنَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيهِكُمْ مِنْ أَلَّا سَرَىٰ إِنْ
يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ
مِنْكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ)

(الأنفال: ۷۰)

«ای پیامبر، به اسیرانی که در دست دارید بگو: اگر خدا بداند که در دلهای شما نیت خیری وجود دارد، بهتر از چیزهایی که از شما گرفته شده به شما خواهد داد و گناهتان را می‌آمرزد که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

اگر این پیام مهرآمیز قرآن را با پیامهای تهدیدآمیز دیگران بسنجدید، معلوم می‌شود که اسلام تا چه اندازه دادگری و کرامت را درباره دشمنان خود رعایت کرده است، و در صورتی که فرمانهای اسلام و رفتار یاران پیامبر را درباره اسرای جنگ با راه و رسم دیگران مقایسه کنید، روشن خواهد شد که چه کسانی از «تمدن حقيقی» بیشتر بهره‌مند بوده‌اند.

جالب آنست که این گونه سفارشها و رفتار با اسیران، در روزگاری صورت پذیرفت که در عربستان و دیگر مناطق جهان، اسیران را به زشت‌ترین شکلها شکنجه می‌دادند، مردانشان را کور یا اخته می‌کردند و زنانشان را به فحشاء و امی‌داشتند. در کتاب «فارس‌نامه» اثر ابن بلخی درباره رفتار شاپور دوم (پادشاه ایران) با اسیران عرب می‌خوانیم:

«پس مرد را می‌آورد و هر دو کتف او بهم می‌کشیدی و سوراخ می‌کردی و حلقه در هر دو سوراخ کتف او می‌کشیدی... او را از بھر این، ذوالاكتاف گفتندی»!^۱.

در اسلام شکنجه اسیران ممنوع شد و از زناکاری با زنان اسیر، جلوگیری به عمل آمد. قرآن مجید می‌فرماید:

(وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَّبُوكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ)
(النور: ۳۳)

«کنیزان یا زنان اسیر خود را به زناکاری و امدادارید».

پیامبر اسلام درباره اسیران سفارش فرمود:

«الله! الله! فيما ملكت أيمانكم، ألبسو ظهورهم وأشبعوا بطونهم وألينوا لهم القول»!^۲.

«از خدا درباره اسیرانی که در دست دارید بترسید، از خدا بترسید، پیکرشان را بپوشانید و شکمشان را سیر کنید و در گفتار با آنها نرمی نشان دهید».

أبوداود در سنن خود از ابی مسعود انصاری (یکی ازیاران پیامبر) گزارش کرده که گفت:

«روزی غلامم را می‌زدم! ناگاه از پشت سر خود صدائی شنیدم که دو بار می‌گفت: بدان ای ابامسعود! بدان ای ابامسعود! توانایی خدا بر تو بیش از

۱ - فارسنامه، اثر ابن بلخی، صفحه ۶۸، چاپ تهران.
۲ - الجامع الصغير فی أحادیث البشیر النذير، اثر سیوطی، ج ۱، ص ۵۵، چاپ قاهره.

توانایی تو بر اوست! به پشت برگشتم پیامبر خدا بود. گفتم: ای رسول خدا، اینک او به خاطر رضای خدا آزاد است. فرمود:

«اما أنك لو لم تفعل للفعتك النار!».

«بدان که اگر چنین نکرده بودی، آتش تو را می‌سوزاند!»^۱.

و همچنین، ابوذاود از رسول اکرم ﷺ گزارش کرده که فرمود:

«من لطم مملوکه او ضربه فکفارته أَن يعتقه»^۲.

«کسی که بر مملوک خود سیلی زند یا او را کتک بزنند، کفاره این کار آنست که او را آزاد کند».

۱ - «عن أبي مسعود الأنصاري قال: كنت أضرب غلاماً لي فسمعت صوتاً من خلفي: أعلم أبا مسعود - مرتين - الله أقدر عليك منك عليه. فالتفت فإذا هو النبي ﷺ فقلت: يا رسول الله، هو حر لرجه الله. قال: أما أنك لو لم تفعل للفعتك النار». (سنن أبي داود، ج ۴، ص ۳۴۱، چاپ دار الفكر و همچنین: التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۱۱۲).

۲ - سنن أبي داود، ج ۴، ص ۳۴۲. (به توضیحی که در فصل بعد، زیر عنوان «قانون ضرب و تنکیل» داده شده نگاه کنید).

راههایی که به آزادی اسیران می‌انجامد

اسلام با تدبیری که در میان آورده بر آن شده است تا از راههای گوناگون، اسیران را از نعمت آزادی بخوردار سازد، و در این باره نه تنها به کسانی که در دست مسلمانان اسیر شوند عنایت کرده بلکه تا حدود بسیاری، راه را برای آزادی برده‌گان کفار نیز هموار ساخته است، چنانکه مورخان در خلال گزارش از غزوه طائف آورده‌اند که پیامبر اسلام در آن جنگ اعلام فرمود:

«کل عبد نزل إلى فهو حر!».

«هر برده‌ای که (از سپاه دشمن) به سوی من فرود آید، آزاد است!»

ابن اثیر در خلال تاریخش درباره همین ماجرا می‌نویسد:

«در این هنگام، گروهی از برده‌گان اهل طائف به نزد رسول خدا آمدند و پیامبر همه را آزاد ساخت... و چون مردم طائف مسلمان شدند، مالکان آن برده‌گان از پیامبر درخواست کردند که غلامان گذشته را به برده‌گی بازگرداند!

پیامبر فرمود:

«لا أفعل، أولئك عتقاء الله!».

«من چنین کاری نمی‌کنم، آنها آزادشده‌گان خدا هستند!».

١ - تاريخ التمذن الإسلامي، اثر جرجي زيدان، ج ٤، ص ٥٧.
مقاييسه شود با: السيرة النبوية، اثر ابن كثير، ج ٣، ص ٦٥٦
٢ - چاپ قاهر و عيون الاثر تأليف ابن سيد الناس، ج ٢، ص ٢٠١، چاپ لبنان.

٢ - «ونزل إلى رسول الله نفر من رقيق أهل الطائف فأعاقهم... فلما أسلم أهل الطائف تكلمت سادات أولئك العبيد في أن يردهم رسول الله ﷺ إلى الراق. فقال: لا أفعل، أولئك عتقاء الله». (الكامل في التاريخ، اثر ابن اثیر، ج ٢، ص ٢٦٧، چاپ بيروت).

در ماجراهی حدیبیه نیز چنانکه از علی ۷ آورده‌اند:

«دو تن (یا عده‌ای) از بردگان قریش پیش از آنکه قرار صلح نهاده شود به سوی پیامبر پیامبر آمدند، مالکان ایشان به پیامبر نامه نوشتند که: ای محمد، سوگند به خدا که خروج این بردگان به سوی شما ازسر رغبت در آئین تان نبوده است. آنها تنها به خاطر گریز از بردگی به سوی شما آمده‌اند. برخی از مسلمانان نیز به پیامبر گفتند که: ای رسول خدا، قریشیان راست می‌گویند، بردگانشان را به جانب آنها بازگردان. پیامبر خشمگین شد و قریش را تهدید کرد و از باز فرستادن بردگان خودداری ورزید و گفت:

«هم عتقاء الله عزوجل». «ایشان، آزادشدگان خداوند بزرگند».^۱

باید دانست آزادی بردگانی که به مسلمانان می‌پیوستند، مشروط بدان نبود که در هنگام جنگ یا خطر به مسلمانان ملحق شوند بلکه هر بردگی که از چنگ مالک خویش می‌گریخت و از مکه به مدینه، هجرت می‌کرد، نزد مسلمانان انسانی آزاد به شمار می‌آمد، چنانکه بخاری در صحیح خود از عبدالله بن عباس گزارش نمود که گفت:

«وَإِنْ هَا جَرِ عبدُ مِنْهُمْ أَوْ أَمْةً فَهُمَا حَرَانٌ».^۲

- ۱ - عن علی بن أبيطالب ۷ قال: «خرج عبادن إلى رسول الله ﷺ يعني يوم الحديبية قبل الصلح - فكتب إليه مواليمه فقالوا: يا محمد! والله ما خرجوا إليك رغبة في دينك وإنما خرجوا هرباً من الرق! فقال ناس: صدقوا يا رسول الله! ردهم إليهم، فغضب رسول الله فقال: ما أراكم تنتهون يا عشر قريش حتى يبعث الله عليكم من يضرب رقابكم على هذا، وأبى أن يردهم وقال: هم عتقاء الله عزوجل». (سنن أبي داود، ج ۳، ص ۶۵، چاپ مصر و التاج الجامع للأصول، ج ۴، ص ۳۹۶).
- ۲ - صحيح بخاري، كتاب الطلاق، ص ۶۲ و ۶۳، چاپ مصر.

«اگر غلام یا کنیزی از ایشان (مشرکان) راه هجرت می‌پیمودند، هر دو آزاد می‌شوند».

«وَإِنْ هَاجَرَ عَبْدٌ أَوْ أُمَّةً لِلْمُشْرِكِينَ أَهْلَ الْعَهْدِ لَمْ يَرْدُوا وَرَدْتُ أَنْهَمُهُمْ»^۱.

«وَإِنْ هَاجَرَ عَبْدٌ أَوْ أُمَّةً لِلْمُشْرِكِينَ أَهْلَ الْعَهْدِ لَمْ يَرْدُوا وَرَدْتُ أَنْهَمُهُمْ»^۲.
و اگر غلام یا کنیزی که هجرت می‌کرد از آن مشرکانی بود که با مسلمانان پیمان داشتند، آن غلام و کنیز را باز نمی‌گرداندند ولی بهای ایشان را به مشرکان می‌پرداختند.

آری، پیامبر بزرگوار اسلام هرگز دریغ نداشت که بردگان مشرکان را – تا آنجا که راهی وجود داشت – از نعمت آزادی برخوردار سازد، چه رسد به اسیرانی که در دست مسلمانان بودند. عنایات رسول خدا بر این دسته چنان بود که ابو داود در سنن خویش از علیؑ آورده است که گفت: آخرین سخن رسول خدا، سفارش به نماز و رعایت احوال مملوکان بود!
عن علیؑ قال: كان آخر كلام رسول الله: «الصلوة، الصلاة، اتقوا الله فيما ملكت أيمانكم»^۳.

«از علیؑ مأثور است که گفت: رسول خدا در آخرین سخنش فرمود: نماز، نماز! از خداوند درباره مملوکانتان بترسید!».

۱ - صحيح بخاری، کتاب الطلاق، ص ۶۳.

۲ - سنن أبي داود، ج ۴، ص ۳۴۰.

۳ - باید دانست آخرین سخنی که عائشه همسر رسول خدا از پیامبر شنیده، جمله: «**بِل الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مِنَ الْجَنَّةِ**» بوده است، چنانکه ابن هشام در سیره اش (ج ۴، ص ۳۰۱، چاپ بیروت) آورده. ولی این سخن با آنچه از امام علیؑ روایت شده است منافات ندارد، زیرا هر کدام، آخرین سخنی را که از رسول اکرم شنیده اند گزارش کرده اند.

راههایی که پیامبر بزرگوار اسلام برای آزادی تدریجی اسیران، بر روی امت خود گشود، فراوانند و ما برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

۱- قانون مکاتبه

بر طبق این قانون، هر اسیری می‌تواند با مالک خود قراردادی منعقد سازد مبنی بر آنکه در برابر آنچه بتدریج می‌پردازد، خویشتن را آزاد کند، و در این صورت اسیر اجازه دارد که به کاری اشتغال ورزد تا از درآمدش سهام خود را پرداخت کند و بر مسلمانان فرض است که با هدایای مالی او را در این کار یاری دهند و به آزادیش سرعت بخشنند.

مدرک این قانون، نصّ قرآن مجید است که در سوره شریفه «نور» می‌فرماید:

(وَاللَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَءَاتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ

(الذی اَتَنُکُمْ ...) (النور: ۳۳)

«کسانی از مملوکان شما که (برای آزادی خود) خواستار مکاتبه‌اند اگر در آنان خیری (توان کار یا خوبی نیکویی) سراغ دارید بپذیرید و از مال خدا که به شما داده، بدانان دهید.»

۲- قانون صدقات

بر اساس این قانون، مالی که از مسلمانان به عنوان «زکات» گرفته می‌شود یکی از مصارف آن، خریدن مملوکین و آزاد ساختن آنها است. بدین امر نیز در قرآن کریم تصریح شده است چنانکه در سوره توبه می‌خوانیم:

(إِنَّمَا الْصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهَا
وَالْمُؤْلَفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الْرِّقَابِ وَالْغَرِيمَينَ وَفِي سَبِيلِ
اللَّهِ وَآبَنِ الْسَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ)

(التوبه: ۶۰)

جز این نیست که صدقات (زکات) برای فقیران و مسکینان و کارگزاران آنست و برای کسانی که دلهایشان باید جلب شود، و در راه آزادی بردگان و نیز برای وامداران و خرج کردن در راه خدا برای راهماندگان، تکلیف واجبی از سوی خدا است، و خدا دانا و حکیم است».

بنابراین، دولت اسلامی موظف است که از سهم «زکات» بردگان را از صاحبان آنها بخرد و آزاد سازد (بدینوسله، مخارجی را که از لباس و غذا و غیره برای آنها متحمل شده‌اند، جبران کند).

۳- قانون استیلااد

این قانون می‌گوید: اگر زنی مملوک، از مولای خود فرزندی آورد، پس از وفات مولی، آنزن آزاد می‌گردد. زن مزبور را اصطلاحاً «ام ولد» گویند. مدرک این قاعده، سخن رسول خدا است که فرمود:

«أيما امرأة ولدت من سيدها فهي معتقة عن دبر منه»^۱.

يعنى: «هر زنی که از مالک خود فرزندی زايد، پس از وی آزاد است».^۲

۴- قانون سرايت

بر اساس این قانون، هر کس در مالکیت اسیری با دیگران شریک باشد، همینکه سهم خود را آزاد کند، بر او لازم می‌آید - به شرط توانگری - سهم شریکان خویش را نیز بخرد و آن مملوک را آزاد سازد. مدرک قانون سرايت، حدیث نبوی است که فرمود:

«من أعتق شركاً له في عبد فكان له مال يبلغ ثمن العبد قيمة العدل شركاء حصصهم وعتق عليه العبد...»^۳.

۱- التاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲- فقهای اسلامی، اجماع دارند که «ام ولد» را پیش از آزاد شدنش نتوان به دیگری فروخت، چنانکه شیخ انصاری در کتاب مکاتب بدین معنی تصریح کرده است و می‌نویسد: «ومن أسباب خروج الملك عن كونه طفلاً صيرورة المملوكة أم ولد لسيدها فإن ذلك يوجب منع المالك عن بيعها بلا خلاف بين المسلمين». (الكاسب، اثر شیخ مرتضی انصاری، چاپ سنگی، ص ۱۷۵) یعنی: «از جمله اسبابی که دارایی را مقید می‌کند آنست که زن مملوک برای آقایش فرزندی آورد، این کار مالک را از فروش آنزن باز می‌دارد و در این حکم هیچ اختلافی میان مسلمانان نیست».

يعنى: «کسی که سهم خود را درباره مملوکی آزاد کند و مالی برابر با بهای او داشته باشد، آن مملوک ارزش‌گذاری می‌شود تا مالک، سهم شرکاء خود را بدانها دهد و اسیر آزاد گردد».

۵- قانون کفاره

بر طبق این قانون، برای جبران برخی از لغزشها باید مملوکان را آزاد ساخت و به اصطلاح شرعی، «کفاره» داد. مدرک این قانون، آیات قرآنی است مانند:

(المجادله: ۳)

(فَتَحَرِيرُ رَقَبَةٍ)

(المائده: ۸۹)

(أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ)

(النساء: ۹۲)

(فَتَحَرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ)

و همچنین احادیث نبوی که در کتب حدیث و فقه گزارش شده است.^۳

۱- الموطأ، اثر مالک بن أنس، ج ۲، ص ۷۷۲، چاپ استانبول و صحیح بخاری (با شرح کرمانی)، ج ۱۱، ص ۷۸، چاپ لبنان.

۲- در سنن أبي دواد ضمن حدیثی از رسول خدا قانون مذبور بدینصورت خلاصه شده است: «من أعتق مملوكاً بينه وبين آخر، فعليه خلاصه». (سنن أبي داود، ج ۴، ص ۲۳).

۳- به ابواب مختلف، «کفارات» در کتب حدیث و فقه نگاه کنید.

۶- قانون تملک ارحام

بر اساس این قانون، اگر کسی مالک خویشاوندان خود شود که بر او محramاند، در این صورت باید آنان را از بند اسارت برهاند. مدرک این قانون، حدیث شریف نبوی است که:

«من ملک ذا رحم محرم فهو حُرّ!».

یعنی: «کسی که خویشاوند نزدیک و محرمش از آن وی شود، آن خویشاوند آزاد است».

۷- قانون ضرب و تنکیل

بر طبق این قانون، کسی که مملوکش را بزند یا بر او آسیبی رساند، وظیفه دارد او را در راه خدا آزاد کند. مدرک این قاعده نیز سخن پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود:

«من لطم مملوکه او ضربه فکفارته آن يعتقه».٢

«کسی که بر مملوکش سیلی زند یا او را کتك بزند، کفاره اینکار آنستکه وی را آزاد سازد».٣

۱- التاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۱ و سنن أبي داود، ج ۲، ص ۲۶.

۲- التاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۶.

۳- در اینجا برخی قید کرده اند که در صورتی باید مملوک را آزاد ساخت که سیلی زدن به او یا کتك زدنش، موجب نقصان عضوی در وی می‌شود ولی در حدیث نبوی چنین قیدی نیامده است، و در کتاب فقهی «اللمعة الدمشقية» درباره حد تنکیل (که موجب آزادی مملوک می‌شود) می‌نویسد: «ليس في كلام الأصحاب هنا شيء محرر، بل اقتصروا على مجرد اللطيف فيرجع فيه إلى العرف فما يعد تنكيلًا عرفاً يتربّ عليه حكمه». (اللمعة

۸- قانون جذام و کوری

این قانون می‌گوید: اگر مملوکی به کوری یا جذام مبتلا شود، چنین عیوبی، از اسباب آزادی وی به شمار می‌آید. مدرک قانون مزبور حدیثی است که بدینصورت از رسول خدا آمده:

«إِذَا عَمِيَ الْمُمْلُوكُ فَلَا رُقُوقٌ عَلَيْهِ وَالْعَبْدُ إِذَا جَذَمْ فَلَا رُقُوقٌ عَلَيْهِ».^۱

«چون مملوک کور شود از قید برگی آزاد خواهد شد و نیز هنگامی که به بیماری جذام مبتلا گردد، آزاد است».

البته قوانین دیگری نیز در اسلام آمده که آزادی مملوکان را تضمین می‌کند، و در کتب فقه از آنها سخن رفته است. این قوانونها، از اسباب قهریه برای آزادی مملوکان محسوب می‌شوند اماً تشویق اسلام به آزاد کردن اسیران به طور

الدمشقیه، اثر محمد مکی عاملی، ج ۹، ص ۲۸۰، چاپ (لبنان)

يعنى: «در گفتار یاران ما (فقهای امامیه) چیزی در این باره نگاشته نشده، بلکه فقهاء به لفظ تنکیل (کیفری که مایه عبرت باشد) بسنده کرده‌اند، بنابراین، کار به عرف باز می‌گردد و هر چه در نظر عرف، تنکیل شمرده شود. حکم آزادی مملوک بر آن مترتب خواهد شد». از میان فقهاء اهل سنت نیز ابن حزم اندلسی، حدیث نبوی را بدون قید و شرط پذیرفته و با احادیث دیگری آنرا تقویت کرده است. وی می‌نویسد: «من لطم خد عبده او خد امته بیاطن کفه فهماء حران ساعته» (المحلی، اثر ابن حزم، ج ۹، ص ۲۰۹، چاپ بیروت) یعنی: «هر کس با کف دست بگونه غلام یا کنیزش را زند، در همان لحظه هر دو آزاد می‌شوند»!

۱- تهذیب الأحكام، اثر محمد بن حسن طوسی، ج ۸، ص ۲۲۲، چاپ بیروت.

دلخواه، بابی جداگانه دارد و پیامبر اسلام چنین کاری را از بزرگترین عبادت و مایه تقریب به خداوند شمرده است.

از پیامبر اسلام آورده‌اند که فرمود:

«من أَعْتَقَ رَقْبَةً، أَعْتَقَ اللَّهَ بِكُلِّ عَضْوٍ مِّنْهَا عَضْوًا مِّنَ النَّارِ...»^۱.

«کسی که مملوکی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او، عضوی از آنکس را از آتش آزاد خ

بخشی از حقوق اسیران و قوانین آنها

چنانکه دانستیم اسیران جنگی – بر مبنای مقررات اسلامی – از راههای گوناگون به آزادی نائل می‌شوند، اما پیش از دستیابی بدان نعمت، راه ترقی در جامعه مسلمانان به روی ایشان بسته نیست، و آنها می‌توانند در پرتو ایمان و تقوی، بر بسیاری از آزادگان برتری یابند و احترام مسلمان را به سوی خود جلب کنند زیرا در اسلام، ملاک برتری افراد بر یکدیگر، تقوی است، و پیامبر بزرگوار اسلام بنا به گزارش جابر بن عبد الله انصاری در «حجۃ الوداع» فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَّاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلٌ لِعَرَبِيٍّ

۱- صحیح مسلم، ج ۲ (كتاب العتق)، ص ۱۱۴۷، چاپ استانبول.

(این حدیث دلالت دارد بر آنکه آزادکننده مملوک، استحقاق رهایی از عذاب را پیدا می‌کند اما اگر وی، گناهانی را بجای آورد که به مرتكبان آنها وعده عذاب داده شده است، در آن صورت استحقاق مذبور از میان خواهد رفت).

عَلَى عَجْمٍ وَلَا لَعْجَمٍ عَلَى عَرَبٍ وَلَا لَأَحْمَرٍ عَلَى أَسْوَدٍ وَلَا لَأَسْوَدٍ عَلَى
أَحْمَرٍ إِلَّا بِالْتَّقْوَى، (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَئْقَانُكُمْ)ۖ^١

«هان اى مردم، خدائی شما يکی و پدرتان يکی است، گاهه باشید که هیچ عربی بر عجمی و هیچ عجمی بر عربی و هیچ سپیدی بر سیاهی و هیچ سیاهی بر سپیدی برتری ندارد مگر از راه تقوی (سپس این آیه را خواند): همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که از همه پرهیزگارتر باشد».

آری، اسلام درباره اسیران و بردهان، گذشت بسیار روا داشته و از ابزار لیاقت آنان برای ترقی، جلوگیری نکرده است. به همین مناسبت مسلم بن حجاج در صحیح خود از رسول خدا گزارش کرده است که فرمود:

«إِنَّ أَمْرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مَجْدُعٌ أَسْوَدٌ يَقُولُ لَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوهَا وَأَطِيعُوهَا»^٢.

يعنى: «اگر غلامی سیاه و پیچیده موی بر شما به امارت گمارده شود و با کتاب خدا رهبریتان کند، سخن وی را بشنوید و از او فرمان بريید».

از اينجا دانسته مى شود که اسلام اجازه مى دهد که گاهی بردهای لايق و درستکار، در ميان مسلمانان به امارت رسد چنانکه واقدي در كتاب «فتوح الشام» گزارش کرده که أبو عبيده - فرمانده كل سپاه شام - بردهای سیاه به نام

١- الترغيب والترهيب تأليف زكي الدين منذری، ج ٣ ، ص ٦١٢ ، چاپ بيروت.

٢- صحيح مسلم ، ج ٢ ، (كتاب الإمارة) ، ص ١١٤٨ ، چاپ استانبول .

«دامس» را برسپاهیانش به امارت برگزید و عملیات فتح دژهای حلب را بر عهده او نهاد.

و اقدی می‌نویسد أبو عبیده به سربازان خود گفت:

«ای گروه مسلمانان! من دامس را به فرماندهی شما برگماشتم و دستور دادم که اطاعت شما کنید و فرمانش را پذیرید... و هیچ‌کدام‌تان نپنداشد که من به خاطر تحقیر شما، غلامی را به فرماندهی سپاه‌تان انتخاب کرده‌ام... دل من به من می‌گوید که خدای بزرگ، این دژ را بدست این غلام می‌گشاید زیرا که او (در جنگ) حیله‌های دقیق به کار می‌بندد و بینشی نیکو دارد. بنابراین، به همراه وی حرکت کنید و به خدا اعتماد داشته باشید و کارتان را بدو واگذارید»^۱.

مسلمانان نیز فرمان ابو عبیده را پذیرا شدند و دامس را به رهبری قبول کردند.

برخی از حکمرانان اسلامی، کنیززاده بوده‌اند! مادر مأمون خلیفة عباسی، مادر المستنصر بالله خلیفة فاطمی، مادر محمود دوم سلطان عثمانی، جاریه بودند. هفده تن از خلفای عباسی از کنیزانزاده شده‌اند^۲. و این امر، هیچ‌گاه از ترقی آنان در جامعه مسلمانان جلوگیری نکرد.

۱ - «معاشر المسلمين! أتى قد أمرت دامسا عليكم وأمرتكم بالطاعة والقبول لأمره... فلا يقل أحدكم إنني قد أمرت عليكم عبداً احتقاراً بكم... إن نفسى تحدثنى إن الله تعالى يفتح هذه القلعة على يد هذا العبد لأنها نقيق الحيلة، حسن البصيرة، فسيروا معه و ثقوا بالله و توكلوا عليه». (فتح الشام، اثر واقدی، ص ۲۶۷، چاپ لبنان).

۲ - بردگی در جهان، اثر احمد فرامرزی، ص ۲۱۲، چاپ تهران.

پادشاهان طولونی که از ۲۹۲ تا ۲۵۷ هجری سلطنت کردند و پادشاهان اخشیدی (۳۲۳ تا ۳۵۸) و مملوکهای بحری (۶۴۸ تا ۷۸۴) و نیز مملوکهای برجی که از ۷۸۴ تا ۹۲۳ در مصر حکومت کردند به لحاظ نسب، به بردگان می‌پیوستند از همین رو آنانرا «مماليک» می‌نامند. همچنین سلسلة سلاطین بندگان در هندوستان که از سال ۶۰۲ تا ۹۶۲ در شبه قاره هند حکم می‌راندند، از این دسته به شمار می‌آیند و نیز اتابکان دیاربکر و شام که نخستین پادشاه آنان، آق سنقر، غلام ملکشاه سلجوقی بود و هم اتابکان آذربایجان که سرسلسلة ایشان ایلدگز، غلام سلطان مسعود سلجوقی بود، همگی غلامزاده به شمار می‌آمدند.^۱

بقول یکی از نویسندهای معاصر: «آیا اگر اسلام به اینها احترام نمی‌گذاشت که مسلمانان به موجب امر دیانت خود به آنها احترام گذارند و به آنها میدان و شخصیت دهند، ممکن بود به این مقامات برسند؟ اگر مسلمانان بندگان را تشویق نمی‌کردند، آنها هم مثل پاریها در هندوستان که ۶۰ میلیونند ولی چون اکثریت برهمنها آنان را عنصر پست می‌دانند و مجال هیچ نوعی پیشرفتی به آنها نمی‌دهند، هزارها سال همان طور پست و عقب‌مانده باقی مانندند».^۲

۱ - به کتاب: طبقات سلاطین اسلام، اثر استانلى لین پول، ترجمه عباس اقبال، چاپ تهران نگاه کنید.

۲ - بردگی در جهان، اثر احمد فرامرزی، ص ۱۹۹.

از مقامات ظاهری که بگذریم، برخی از ائمه اسلام و بزرگان اهل بیت علیهم السلام همچون علی بن الحسین، زیدبن علی، موسی بن جعفر، علی بن موسی... مادرانشان، «ام ولد» بودند.

گروهی از مفسران و فقهای بر جسته در صدر اسلام، مانند: عطاء، مجاهد، سعیدبن جبیر، زیدبن اسلم، ربیعة الرای، طاووس... از موالیان شمرده می شدند.

امامت نماز که یک مقام روحانی است گاهی بر عهده یک غلام نهاده می شد چنانکه در صحیح بخاری آمده است:

«پیش از هجرت پیامبر، هنگامی که مهاجران نخستین به عصبه - جایگاهی در قبا - وارد شدند. امامت نمازشان را سالم - غلام ابی حذیفه - بر عهد داشت (زیرا) آیات قرآن را بیش از دیگران به خاطر سپرده بود»^۱.

باز در صحیح بخاری می خوانیم که: «ذکوان - غلام عائشه - از روی مصحف بر عائشه پیش نمازی می کرد»^۲.

یعنی در محیط اسلامی هیچ مانع وجود نداشت که همسر پیامبر پشت سر غلامی نماز گزارد.

۱ - «لما قدم المهاجرون الأولون العصبة - موضع بقاء - قبل مقدم رسول الله ﷺ كان يومهم سالم مولى أبى حذيفة وكان أكثرهم قرآنًا». (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۰، چاپ استانبول).

۲ - «كانت عائشة يومها عبدها ذكوان من المصحف». (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۰).

گواهی غلامان و کنیزان – چنانچه به عدالت شناخته می‌شدند – نیز پذیرفتی بود. در صحیح بخاری از برخی یاران پیامبر اکرم روایت شده که ایشان، گواهی غلامان را معتبر می‌شمردند و درباره قبول گواهی کنیز نیز حدیثی از رسول خدا گزارش کرده‌اند.^۱

می‌دانیم که اگر یکی از مسلمانان به کسی یا کسانی در جنگ «امان» دهد، دیگر مسلمین به مدلول حديث نبوی که فرمود: «يَسْعَى بِذَمَّتِهِ أَدْنَاهُمْ» ناچارند زینهار وی را پذیرند. این قانون، درباره غلامی که مسلمان شده باشد نیز صادق است و به قول خلیفه دوم:

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَذَمَّتِهِ ذَمَّتِهِمْ وَأَمَانَهُمْ أَمَانَهُمْ»^۲.

يعنى: «غلام مسلمان، از مسلمین است و پیمان او، پیمان ایشان، و امان او، امان مسلمانان شمرده می‌شود».

اگر اسیر یا غلام، بر آئین دیگری جز دین اسلام (مانند آئین یهود و نصاری) باشد، او را به پذیرش اسلام وادر نمی‌کنند. ابو عبید (قاسم بن سلام) در کتاب: «الأموال» می‌نویسد:

«از أَبِي هَلَالَ طَائِي أَمَدَهُ أَسْتَ كَهُ او از وَسَقَ رُومَى حَكَيَاٰتَ كَرَدَ كَهَ گَفَتَ: من غلام عمر بن خطاب بودم و عمر به من می گفت: مسلمان شو زیرا اگر اسلام را بپذیری، در کار بیت‌المال از تو کمک می‌گیرم، چرا که برای حفظ

۱ - به: صحیح بخاری، کتاب الشهادات (باب شهادة الإمام والعبید)، ج ۳، ص ۱۵۳ نگاه کنید.

۲ - السنن الكبرى، اثر بیهقی، ج ۹، ص ۹۴.

امانت مسلمانان نباید از کسی یاری خواست که از زمرة ایشان نباشد^۱. و سق گفت: من از پذیرفتن اسلام خودداری می‌کردم، و عمر این آیه از قرآن را می‌خواند: که (لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ) (هیچ اجباری در پذیرفتن دین نیست). چون وفاتش نزدیک شد، مرا آزاد کرد^۲.

در پاره‌ای از احکام جزائی اسلام، قوانین آسان‌تری برای بردگان تعیین شده است، مثلاً: اگر کنیز (یا غلامی) مرتکب زنا شود، نیمی از کیفر شخص آزاد، درباره وی اجرا می‌گردد. یعنی به جای ۱۰۰ تازیانه، او را ۵۰ تازیانه می‌زنند. چنانکه در قرآن کریم تصریح شده است:

(فَإِنْ أَتَيْتَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحَصَّنَاتِ مِنْ الْعَذَابِ...)

(النساء: ۲۵) «اگر کنیزان، کار زشتی آوردنده، پس بر ایشان کیفری (برابر با) نیم کیفر زنان آزاد مقرر است».

۱- البته در کارهای شخصی (نه عمومی)، مسلمانان می‌توانستند به بردگانشان اعتماد کنند چنانکه پیامبر اکرم ﷺ در سخن مشهور خود فرمود: «العبد راع على مال سبده وهو مسئول». (صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۴۶). یعنی: «غلام، بر مال آقای خود مراقب است و مسئولیت حفظ آن را بر عهده دارد».

۲- «عن أبي هلالى الطائى عن وسق الرومى قال: كنت مملوكاً لعمر بن الخطاب چه وكان يقول لي : «أسلم فإناك إن أسلمت استعنت بك على أمانة المسلمين، فإنه لا ينبغي لي أن أستعين على أمانهم من ليس منهم»، قال: فأبيت، فقال: (لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ) قال: فلما حضرته الوفاة أعتقني». (الأموال، اثر قاسم بن سلام ، ص ۴۸ ، چاپ مصر).

همچنین در پاره‌ای از احکام فقهی، تکالیف آسانتری برای بردگانی که به اسلام گراییده‌اند، تشریع شده است. مثلاً برگزاری حجّ و اقامه نماز جمعه بر آنان واجب نیست، چنانکه از پیامبر ﷺ مؤثر است:

«الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة، عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض».

يعنى: «نماز جمعه، حق واجبى بر هر مسلمان است که باید آنرا در جماعت برگزار کند مگر چهار کس (که نماز جمعه بر آنان واجب نیست) غلام و مملوک و زن و کودک و بیمار».

عربها را رسم چنان بود که در کار جنگ از زنان نیز یاری می‌جستند و بویژه هنگامی که نبرد به شدت می‌رسید در کمک‌رسانی و ضربه‌زدن به دشمن و کشتار وی، از ایشان بهره می‌گرفتند.^۱

به همین جهت، پس از شکست یک گروه، زنان آنها هم به اسارت می‌افتدند.

در اسلام مقرر شد که اگر زنانی وابسته به محاربین، اسیر شوند بنابر قانون کلی: **(فَإِمَّا مَنِّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاء)** باید آزاد شوند یا مسلمانان، از کسانشان (همچون شوهر، پدر، برادر...) فدیه بگیرند و آنها را رها سازند.

۱- سنن أبي داود، ج ۱، ص ۲۸۰ و نیز: التاج الجامع للأصول، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- «وقد استعنوا بالنساء في حروبهم وأوكلوا إليهن أعمال الاسعاف وضرب العدو ومقاتلته في أوقات الشدة». (المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، اثر دكتور جواد على، ج ۵، ص ۴۴۴، چاپ لبنان).

در صورتی که این امور – بنابر مصلحتی که امام مسلمین تشخیص دهد – پیش نیاید (مثل آنکه کسان زنان اسیر، در پیکار کشته شده باشند و آنان بی‌سرپرست مانند یا مصالح دیگر) آنها را همچون مردان اسیر، به مجاهدان مسلمان می‌سپرند. در اینجا قرآن کریم، مسلمانان بی‌همسر را که توان مالی ندارند تشویق می‌کند تا با آن زنان – چنانچه مسلمان شوند – عقد زناشویی بندند و تصریح می‌کند که مسلمانان حق ندارند بدون ازدواج رسمی، از آنها کامجویی کنند چنانکه می‌فرماید:

(وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَن يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ
 الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَّتِكُمْ
 الْمُؤْمِنَاتِ وَاللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ
 فَإِنِّي كُحُونَ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَإِنْ تُوهُنَّ أُجُورُهُنَّ
 بِالْمَعْرُوفِ الْمُحْصَنَاتِ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتٍ
 أَخْدَانٍ ...)
 (النساء: ۲۵).

«هر کس از شما توانگری ندارد که با زنان آزاد و با ایمان زناشویی کند، پس، از آنچه که مالک شده‌اید – از کنیزان مؤمن – همسر گیرید. خدا به ایمانتان داناتر است و شما (به دلیل

هم کیشی) وابسته به یکدیگرید. پس آنرا با اجازه کسانشان به همسری برگزینید و کابین آنها را چنانکه رسم است بدھید در حالی که زنانی پاکدامن باشند نه الوده دامن و رفیق‌گیر...).

اما چنانچه این قبیل زنان به همسری کسی در نیامدند، در آن صورت با صاحبان خود زندگی می‌کنند^۱.

و تا هنگامی که فرزند نیاوردن مرتبه ایشان فروتر از همسران آزاد است و چون فرزندی بزایند، بنابر قانون «ام ولد» آزاد خواهد شد و با دیگر زنان، برابر می‌شوند چنانکه دارقطبی در سنن خود از رسول خدا م آورده است: «أُمُّ الْوَلَدِ حَرَةٌ وَإِنْ كَانَ سَقْطًا»^۲.

«کنیزی که فرزند آورد، آزاد است هر چند فرزندش سقط شود!»^۳.

از مسلمات قوانین اسلام است که اگر چند تن در مالکیت کنیزی شریک باشند، هیچ کدام حق ندارند با وی همخوابه شوند و نمی‌توانند او را به

۱ - چنانکه در قرآن مجید (سوره الاحزاب، آیه ۵۰) می‌خوانیم: (يَتَأْيِهَا أَلَّئِنِي إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ أَلْتَقَيْتُ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكْتُ يَمْيِنُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ) «ای پیامبر، ما همسرانت را که کابینشان را داده ای بر تو حلال کردیم و همچنین مملوکت را که خداوند بر تو به غنیمت داده است...».

۲ - سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۱۳۱.

۳ - در وصیت علی ۷ نیز درباره «ام ولد» می‌خوانیم: «فإن مات ولدها وهي حية فهى عتقة». (نامه شماره ۲۴ نهج البلاغه) یعنی: «اگر کنیز (ام ولد) فرزندش بمیرد و او زنده ماند، آزاد است».

نژدیکی با کسی وادارند مگر آنکه برای وی همسری برگزینند. و قرآن کریم، مسلمانان را بدین کار فرمان داده است و می‌گوید:

(وَأَنِّكُحُوا أَلْأَيْمَمَيْ مِنْكُمْ وَالصَّلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ

وَإِمَاءِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءٌ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^{۱۴}

(النور: ۳۲) وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

«کسانی از خودتان را که بی‌همسرند و همچنین غلامان و کنیزان شایسته خویش را همسر دهید، اگر آنان تهی دست باشند خدا از فضیلش بی‌نیازشان خواهد کرد و خدا دارای رحمت گسترده و دانش (فراگیر) است».

بدین ترتیب، زنان اسیری که شوهرانشان در جنگ کشته شده بودند یا خویشاوندان دلسوزی نداشتند تا آنان را باخرید کنند، از بی‌سرپرستی و سرگردانی رهایی می‌یافتدند و در خانه مالک خویش یا شوهران تازه می‌آسودند.

قوانين و حقوقی که درباره اسیران یا بردگان وضع شده، بدانچه گفتیم محدود نیست و تفصیل آنها را در کتب حدیث و فقه می‌توان دید. نکته‌ای که در این قوانین باید مورد توجه قرار گیرد آنست که حقوق مزبور برای کسانی مقرر شده که پس از جنگ با مسلمان، به اسارت افتاده‌اند و چه بسا مسلمانانی را که در اثنای پیکار به قتل رسانده‌اند یا لائق در کشتار مسلمانان،

یار و پشتیبان دیگران بوده‌اند. با وجود این، اسلام تا این اندازه نسبت به آنان ملایمت نشان داده و به آسانگیری درباره ایشان سفارش کرده است به گونه‌ای که پیامبر اسلام فرمان داده تا مسلمانان کارهای سنگین و طاقت‌فرسا را بر عهده آنان ننهند و به گزارش مالک بن انس در کتاب «الموطأ» فرموده است:

«للملوك طعامه وكسوته بالمعروف ولا يكلف من العمل إلا ما
يطيق».¹

«حق مملوک است که از خوراک و پوشاك به شايستگي بهره‌ور شود و او را جز به کاري که در توان اوست وامدارند». اين رفتار پسندideh با اسiran جنگی را حتی مخالفان اسلام تحسین كرده‌اند، و در «دائرة المعارف اسلام» که گروهی از خاورشناسان اروپایی به تأليف آن دست زده‌اند، از ستایش مسلمانان در این باره نتوانستند خودداری کنند. در آنجا آمده است:

«شگفت نیست اگر در حدود سال ۱۸۶۰، هانری دونان سوییسی – بنیانگذار صلیب سرخ – که با جامعه تونسی آشنايی داشت، قويًا بر ملایمت عادي شرایط برگى در نزد مسلمانان، در مقايسه با روشهايي که در رفتار با برگان در امريكا معمول است تأكيد مىورزد. در پایان سده دوازدهم (هیجدهم ميلادي) مواد اژدهحسن، نيز که منبع بسياري از اطلاعات ما درباره

۱- الموطأ، ج ۲، ص ۹۸۰، چاپ استانبول.

ساختار حکومت عثمانی است چنین اعلام داشته بود: در جهان شاید ملتی نباشد که در آن، اسیران و برده‌گان و حتی محکومان به اعمال شاقه، بیشتر از آنچه نزد امت محمدی دیده می‌شود از مواظبت و مدارا برخوردار باشند»^۱.

و این نیست مگر اثر آموزش پیامبری که در واپسین لحظه‌های عمرش، به یاد اسیران و برده‌گان بود و فرمود: خدا را درباره نماز و اسیرانタン بیاد داشته باشید!^۲.

۱ - THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM - ج ۱، ص ۳۳، چاپ لیدن (ذیل واژه عبد = ABD مقاله: برونشویگ، ترجمه آقای احمد سمیعی).

۲ - مدرک حدیث مذکور، پیش از این گذشت.

فقهای اسلام و آزادی بردگان

فقیهان مسلمان (از سنّی و شیعی) در کتابهای خود بابی به عنوان «الاسترقاق» یا «برده‌گیری» نگشوده‌اند اما همگی از کتاب «العتق» یعنی «آزادی بردگان» سخن گفته‌اند. در عین حال فقهاء اتفاق نظر دارند که استرقاق، ویژه مسلمانی نداشته باشد – به بردگی گیرد. بعنوان نمونه: قاسم بن سلام (از فقهای قدیم اهل سنت) در کتاب معتبر «الأموال» می‌نویسد: «سَنَةُ رَسُولِ اللَّهِ p وَالْمُسْلِمِينَ أَنْ لَا سِبَاءَ عَلَى أَهْلِ الصَّلَحِ وَلَا رِقْ وَأَنَّهُمْ أَحْرَارٌ». ^۱

«سنّت پیامبر خدا p و روش مسلمانان بر این پایه استوار است که از کسانی که با مسلمین در صلح‌اند هیچ اسیر و بردگانی نباید گرفت و همه آزادند».

و نیز فقیه معروف شیعی، محقق حلی در کتاب «شرائع الإسلام» می‌نویسد: «يختص الرق بأهل الحرب».^۲

«بردگی ویژه کسانی است (که با مسلمانان) پیکار می‌کنند». شیخ محمد حسن نجفی در کتاب «جواهر الكلام» سخن محقق حلی را بدینگونه توضیح می‌دهد:

۱ - الأموال، تأليف قاسم بن سلام، ص ۲۳۸، چاپ بيروت.
۲ - شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۳، ص ۱۰۵،
چاپ نجف.

«و يختص الرق أى الاسترقاق (بأهل الحرب، دون اليهود والنصارى والمجوس القائمين بشرائط أهل الذمة) بلا خوف فى شيء من ذلك، بل الإجماع بقسميه عليه».

يعنى: «بردگی که در اينجا مقصود، بردهگيري باشد، ويژه کسانی است که (با مسلمانان) پيکار می‌کنند، نه يهوديان و مسيحيان و زرتشتيان که به تعهدات خود با مسلمانان پاييinden. در اين باره هيچ گونه اختلافی در ميان فقهاء وجود ندارد بلکه اجماع به هر دو شکل خود (محصل و منقول) بر اين معنی دلالت دارد».

بگونه‌ای وسیعتر می‌توان گفت: علاوه بر گروههایی که فقیه مذبور از آنان نام می‌برد، هر جمعیتی که با مسلمانان نمی‌جنگند و پیمان صلح دارند، بنابر حکم اسلام از بردهشدن مصون‌اند چنانکه در قرآن مجید آمده است:

(فَإِنْ أَعْتَرُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوَا إِلَيْكُمُ الْسَّلَامَ فَمَا

جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا)
(النساء: ۹۰)

«اگر آنان^۱ از شما کناره گرفتند و به کارزاریان نیامدند و پیشنهاد صلح به شما دادند، در آن صورت خداوند هیچ راهی را بر ضدّ ایشان، برایتان قرار نداده است».

۱ - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام ، ج ۳۴ ، ص ۸۹ ، چاپ بيروت.

۲ - ضمير، به کفاری باز می‌گردد که در شمار اهل كتاب نیستند و در آیات پیشین، از آنها سخن رفته است.

از عبارت اخیر یعنی: **(فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا)** در آیه شریفه، می‌توان فهمید که مسلمانان – جز در حال جنگ – اجازه ندارند راهی بر ضد مخالفان خود بپیمایند و از جمله، نمی‌توانند آنان را به بردگی گیرند.

از استرقاق که بگذریم، فقهای اسلام در «كتاب العتق» از راههای گوناگونی سخن به میان آورده‌اند که اسراء و بردگان به آزادی نائل می‌شوند، مانند عتق صدقه، عتق کفاره، عتق مکاتبه، عتق تدبیر، عتق سرایه، عتق تملک ارحام، عتق تنکیل و امثال اینها...

فقیهان اسلامی، گاهی آزادی بردگان را آنچنان سهل و آسان شمرده‌اند که مانند فقیه معروف حنبیلی، ابن قدامه می‌نویسد:

«قال أَحْمَدُ فِي رَجُلٍ لَقِيَ امْرَأَةً فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: تَنْحِيْ يَا حَرَةً! فَإِذَا هِيَ جَارِيَتِهِ! قَالَ: قَدْ عَتَقْتُ عَلَيْهِ!»

یعنی: «احمد (بن حنبل) درباره مردی که با زنی در راه رویرو شود و بد و گوید: ای زن آزاده، کنار رو! و اتفاقاً آن زن کنیز خودش باشد! می‌گوید که: زن مذبور (به حکم شرع) آزاد شده است!»

پر واضح است که مرد مفروض، به نیت آزاد کردن کنیزش، چنان سخنی را بر زبان نیاورده ولی گویی فقهای حنبیلی، کمترین بهانه‌ای را برای آزادی

۱ - المغنی، اثر ابن قدامه مقدسی، ج ۹، ص ۳۳۰، چاپ بیروت.

بردگان کافی می‌شمردند! چنانکه فقهای حنفی، عقیده دارند که اگر کسی به آزاد سازی مملوکش وادر شود یا در حال مستی بردهاش را آزاد کند، آن برده شرعاً آزاد محسوب می‌شود!^۱

اگر بخواهیم به شکلی منظم، با شیوه‌های آزادی بردگان از دیدگاه فقهای اسلام آشنا شویم باید بدانیم که فقیهان مسلمان، راههای اساسی را که به آزادی بردگان می‌انجامد، چهار طریق دانسته‌اند که از آنها با عنوانهای مبادرت، سرایت، ملک و عوارض یاد می‌کنند.^۲

هر کدام از این راهها به نوبه خود، به بخش‌های چند تقسیم می‌شوند و مسائل گوناگونی را در بردارند:

مبادرت، به عتق و مکاتبه و تدبیر قسمت شده است.

عتق، عبارت از آنست که کسی بتصریح یا بکنایه، برده خود را آزاد کند.

مکاتبه، قرارداد مالی یا غیر مالی است که میان مولی و برده – برای آزادی وی – برقرار می‌شود.

تدبیر، آنست که مولی سفارش کند که بردهاش، پس از مرگ وی آزاد است.

سرایت نیز به دو صورت قسمت شده است:

-
- ۱ - «**عْتَقُ الْمَكْرُهِ وَالسَّكْرَانِ وَاقِعٌ**» (*الاختیار لتعليق المختار*، اثر موصلى حنفی، ج ۴، ص ۲۱، چاپ بیروت).
 - ۲ - «**إِزَالَةُ الرَّقِ يَكُونُ بِأَسْبَابٍ أَرْبَعَةٍ** *المبادرَةُ وَالسَّرَايَةُ وَالْمَلْكُ وَالْعَوَارِضُ*». (شرط ائع الإسلام، اثر محقق حلی، ج ۳، ص ۱۰۵).

صورت نخست آن است که کسی یکی از اعضای پیکر بردهاش را آزاد کند که در چنین شرطی، آن برده بکلی آزاد خواهد شد، چنانکه ابن حزم در کتاب فقهی «المحلی» از رسول اکرم ﷺ آورده است:

«مَنْ أَعْتَقَ شَيْئًا مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلِيهِ عَتْقَهُ كَلَهُ...»^۱.

«کسی که بخشی از مملوک خود را آزاد کند، وظیفه دارد که وی را بکلی آزاد سازد...».

صورت دوم آنست که اگر چند تن در مالکیت بردهای با یکدیگر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را آزاد کند، برعهده اوست – به شرط مالداری – که سهم شریکان خود را بخرد و آن اسیر را بکلی آزاد سازد. ملک آنست که اگر مرد یا زنی، مالک یکی از ارحام خویش شود، خویشاوندش بنابر حکم شرع، آزاد است. چنانکه سرخسی در کتاب فقهی «المبسوط» آورده که: مردی به پیامبر خدا ﷺ گفت: من، مالک برادر خود شده‌ام و می‌خواهم وی را آزاد کنم، رسول اکرم ﷺ پاسخ داد:

«قَدْ أَعْتَقَهُ اللَّهُ!»^۲.

«خدا او را آزاد کرده است!»

عوارض عبارتند از اموری چون مبتلا شدن مملوک به کوری و جذام یا آسیب رساندن مولی به برده خود، یا از کارافتادگی برده، یا اسلام مملوک در

۱ - المحلی، اثر ابن حزم اندلسی، ج ۹، ص ۱۹۰، چاپ بیروت.

۲ - المبسوط، اثر سرخسی، ج ۷، ص ۷۰، چاپ بیروت.

دارالحرب پیش از مسلمان شدن مولایش، یا فرزند آوردن کنیز از مولای خویش... که از اسباب آزادی شمرده می‌شوند.

این عنوانها، فهرست راههایی است که به نظر فقهای اسلام، به آزادی اسیران یا بردگان می‌انجامد و در کتب فقهی، درباره هر یک از این امور، بحث‌ها و تحقیقات فراوان کرده‌اند و فقهای مذاهب در اساس مباحث با یکدیگر توافق دارند و در برخی از مسائل فرعی، آراء گوناگونی ابزار داشته‌اند. به عنوان نمونه:

فقهاء، اختلاف دارند که چون بردہای که آزاد شود، آیا اموال وی از آن مولایش خواهد بود یا به خود وی باز می‌گردد؟

ابوحنیفه و شافعی و احمدبن حنبل عقیده دارند که اموال، از آن مولی است، و مالک و حسن بصری و عطاء شعبی و ابراهیم نخعی گفته‌اند: که اموال از آن بردہ خواهد بود و در این باره حدیثی از رسول خدا آورده‌اند که فرمود:

«من أعتق عبداً وله مال، فالمال للعبد»^۱.

یعنی: «کسی که غلام مالداری را آزاد کند، مال غلام از آن خود او است». از ویژگیهای فقه امامیه در باب عتق یکی «قانون خدمت» است. بر طبق قانون مزبور چنانچه برده مؤمنی، هفت سال مولای خود را خدمت کند، آزاد می‌گردد. مستند این حکم، قول امام صادق ع است که فرمود:

۱ - المغنی، اثر ابن قدامه، ج ۹، ص ۳۷۴، چاپ بیروت.

«من کان مؤمنا عتق بعد سبع سنین أعتقه صاحبه ألم لم يعتقه...».^۱
 يعني: «کسی که مؤمن باشد پس از هفت سال خدمت، آزاد می‌گردد چه
 مالکش وی را رها سازد و چه رها نکند».

البته فقیه مشهور، زین الدین عاملی در شرح لمعه، حدیث مزبور را بر استحباب عتق حمل کرده است نه بر وجوب آن، ولی ظاهر حدیث، وجوب را می‌سازند. دیگر آنکه در احادیث امامیه آمده است اگر کسی مملوکی را آزاد کند که راهی برای کسب روزی نشناسد، در آنصورت مخارج او بر عهده آزادکننده است. چنانکه از امام علی بن موسی الرضا ع آورده‌اند که فرمود:

«من أَعْتَقْ مَمْلُوكًا لَا حِيلَةَ لَهُ فِيْ إِنْ عَلِيهِ أَنْ يَعْوِلَهُ...».^۲
 يعني: «کسی که مملوکی را آزاد کند و او نتواند برای خود چاره‌ای بیاندیشد، بر آزادکننده است که مخارج وی را عهده‌دار شود». شرح آراء فقیهان و أدلة هر دسته از ایشان، در حوصلة این رساله نیست و آنها را در کتابهای فقه استدلالی باید جستجو کرد.

۱ - اللمعة الدمشقية، اثر محمدبن جمال الدين مكّي عاملی، ج ۶، ص ۲۶۰، چاپ لبنان.
 ۲ - اللمعة الدمشقية، ج ۶، ص ۲۶۱.

نقد آراء خاورشناسان

در روزگار ما برخی از خاورشناسان اروپایی درباره «اسلام و بردگی» به پژوهشایی پرداخته‌اند و مقالاتی در این زمینه فراهم آورده‌اند. در میان مستشرقان، شایسته است از خاورشناس روسی پتروشفسکی، نام برد که تحت عنوان: «درباره تاریخ بردگی در دوره خلافت، از قرن هفتم تا دهم»^۱ مقاله‌ای نگاشته و از بردگی در قرون اوّلیه اسلامی سخن گفته است. و نیز جا دارد از خاورشناس دیگری بنام برونشویگ یاد کرد که در «دائره المعارف اسلام» مقاله گسترده‌ای با عنوان: «عبد = ABD» از وی به چاپ رسیده است.

البته هر دو خاورشناس، در نوشتار خود به حقایقی از اسلام در باب بردگی اشاره کرده‌اند ولی متأسفانه در گزارشها و داوری‌هایشان از خطأ و لغش برکnar نمانده‌اند. مناسب است که در اینجا پاره‌ای از نکات مثبت مقالات آندو آورده شود. ضمناً از برخی اشتباهات ایشان نیز سخن به میان آید تا شرط انصاف، رعایت شده باشد.

پتروشفسکی اعتراف دارد که پیامبر اسلام و یاران نزدیکش در حد امکان می‌کوشیدند تا از بردگی ساختن دشمنانشان بپرهیزنند. وی در این باره رأی

1 -ON THE HISTORY OF SLAVERY IN CALIFATE
FROM THE SEVENTH TO TENTH CENTURY.

این مقاله بهمراه دو مقاله دیگر، در کتابی تحت عنوان: «سه مقاله درباره بردگی» به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است.

یکی از پژوهشگران معاصر خود (ل. ای. نادرزاده) را تصدیق می‌کند و می‌نویسد:

«چنانکه مؤلف، منصفانه عقیده دارد پیامبر و همزمان نزدیکش – صحابه – در پیکار برای یکپارچه ساختن و مسلمان کردن عربستان، کوشیدند تا از برده ساختن قبائلی که پایداری می‌کردند بپرهیزنند. اما این کار به دلیل اقتصادی (نبودن نیاز به برده‌گان) نبود و دلایل سیاسی و ایدئولوژیک داشت^۱. سپس پتروشفسکی بدان دلائل سیاسی و آرمانی اشاره می‌کند و می‌گوید: «پیامبر اسلام می‌خواست تا قبائل تجزیه‌طلب عرب را از پراکنده‌گی رهایی بخشد و به زیر یک پرچم گرد آورد و نیز مایل بود که با یهودیان و مسیحیان به مدارا رفتار کند و در نتیجه، نظام دینی و سیاسی واحدی را برپا دارد. ضمناً در راه دستیابی بدین هدف، تلاش می‌کرد تا آنجا که ممکن باشد، ناخشنودی کمتری در مردم پدید آورد»^۲.

پتروشفسکی با این بیان، از قیام پیامبر اسلام و حرکت اجتماعی وی چهره‌ای ترسیم کرده که بدو اجازه نمی‌دهد – به دلیل گرفتن چند اسیر – به کار سترک پیامبر اعتراض کند. سرزنش پیامبری که بتپرستان بی‌فرهنگ و پراکنده را در دنیا به توحید و وحدت و دولت و قدرت رساند، انصافاً کاری ناروا است هر چند برخی از سرکشان و تبهکاران عرب را در میدانهای نبرد به

۱ - سه مقاله درباره برده‌گی (از ای. ب. پتروشفسکی و نیز: ی. آ. بلیانف)، ترجمه سیروس ایزدی، ص ۱۴، چاپ تهران.

۲ - سه مقاله درباره برده‌گی، ص ۱۴ و ۱۵.

اسارت گرفته باشد. نقد پژوهش‌سکی از بردگیری، در حقیقت با پیامبر اسلام و خلفای نخستین برخورداری ندارد بلکه لبّه تیز آن، متوجه امویان و عباسیان است، چرا که وی می‌نویسد:

«ظاهراً خلفای نخستین ابویکر، عمر علی بن ابیطالب گرایش داشتند که لشکرکشی به آن ولایاتی که در اندیشه پیوستن آنها به سرزمین خلافت بودند، تا آنجاکه ممکن است کمتر خانمان برانداز باشد. این خلفاً تمرکز بیش از اندازه زمین، ثروت و بردگان را در دست اشرف و سرداران تازی مورد تأیید قرار نمی‌دادند. اما با مقاومت خاندان بنی امية، اشرف و برخی از سرداران که تلاش داشتند تا آنجا که ممکن است غنائم جنگی بیشتر و از جمله بردگانی فراوانتر بدست آورند، روبرو می‌شدند».^۱

پژوهش‌سکی می‌پذیرد که گاهی در میان فرماندهان عرب، با یاران نزدیک پیامبر، درباره بردگیری اختلاف نظر پیش می‌آمد چنانکه می‌نویسد:

«هنگام تسخیر مجدد دمشق در سال ۶۳۶ میلادی، خالد بن ولید خواستار آن شد که همه مردم دمشق را بردگه کند اما ابو عبیده بن جراح که سرفرمانده بود، این خواست او را نپذیرفت».^۲

روشن است که رأی ابو عبیده، با رفتار پیامبر اسلام که مثلاً پس از غزوة حنین، همه اسیران هوازن را آزاد ساخت^۳ و پس از فتح مکه به

۱ - سه مقاله درباره بردگی، ص ۱۵.

۲ - سه مقاله درباره بردگی، ص ۱۹.

۳ - تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری) ج ۳، ص ۸۷ و السیرة النبوية (سیره ابن هشام)، ج ۴، ص ۱۳۲.

شکست خورده‌گان قریش گفت: «اذهبوا، فأنتم الطلقاء».^۱ «بروید که شما آزاد شده‌اید» بمراتب نزدیکتر بود تا تصمیم خالدین ولید.

پیامبر ارجمند اسلام اگر هم اسیرانی از دشمنان محارب خود می‌گرفت، با توجه به قوانینی که در شریعتش وجود داشت، آن اسیران را برای آزادسازی تدریجی نگاه می‌داشت، آن اسیران را مدععاً آنسست که مورخان اسلام، جملگی برآند که پیامبر تمام غلامان خود را پیش از وفاتش آزاد ساخت.^۲ و از این بابت، میراثی برای هیچکس ننهاد. و اگر گفتگویی پس از وفات رسول خدا بر سر میراث وی پیش آمد، با اراضی «فلک» پیوند داشت، نه با غلامان و کنیزان!

محدثان اسلامی در کتب سنن و صحاح از حارت بن مصطفی (یکی از یاران پیامبر) آورده‌اند: که گفت: «ما ترك رسول الله ﷺ عند موته درهما ولا ديناراً ولا عبداً ولا أمة...».^۳

یعنی: «رسول خدا هنگام مرگش، هیچ درهم و دینار و غلام و کنیزی باقی نگذاشت...».

۱- تاریخ الامم الملوك، ج ۳، ص ۶۱ و السیرة النبویة، ج ۴، ص ۵۵.

۲- به عنوان نمونه: طبری در تاریخش از «موالی رسول الله ﷺ» و آزادی آنها یاد می‌کند (ج ۳، ص ۱۶۹ تا ۱۷۲) و نیز ابن اثیر در تاریخ خود همین ماجرا را باز می‌گوید (الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۱۱ تا ۳۱۳) و حلبی هم در: (انسان العیون فی سیرة الأمین المأمون، ج ۳، ص ۴۲۱ چاپ مصر) از همین مقوله سخن می‌گوید.

۳- سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۸۵ و صحیح بخاری، ج ۳ (کتاب الوصایا)، ص ۱۸۶، چاپ استانبول.

بعلاوه در روزگار خلفای نخستین نیز رسم بر این جاری نبود که پس از فتح شهرها، همه مردم را به اسارت گیرند و گرنه لازم می‌آمد که بعد از فتح ایران، تمام مردم این سرزمین (از نظامی و غیر نظامی) را اسیر کرده و به عربستان بrede باشند!

با اینهمه، پتروشفسکی از راه اعتراض به رفتار خالد بن ولید و عمرو بن العاص تلاش می‌کند تا روش خلفا را نیز تخطیه کند، هر چند میان آنها و فرماندهان مزبور، اختلافاتی را یادآور می‌شود و مثلاً می‌نویسد: «بلاذری، روایتی (از ایوب بن ابی العالی)^۱ نقل می‌کند که عمرو بن العاص گفته است که می‌خواهد اسیران را بفروشد زیرا با قبطیان پیمانی بسته نشده بود. سپس خلیفه – عمر بن الخطاب – اموالی را که عمرو بن العاص بیش از اندازه گردآوری کرده بود، ضبط کرد. اموال او عبارت بودند از اشیاء گرانها، بردگان و کشتی‌ها و دام‌های بسیار. پس، می‌بینیم که در روزگار نخستین خلفا، نیز به بردگی درآوردن مردم کاری نادر نبوده است»^۲.

در اینجا پتروشفسکی توضیح نمی‌دهد که بلاذری، گزارش دیگری نیز آورده است که می‌گوید: مسلمانان با قطبی‌ها (اهل مصر) عهد و پیمان بستند و کسی از آنان را به اسارت نگرفتند! چنانکه در روایت عقبه بن عامر جهنى می‌خوانیم:

۱- نام راوی، چنانکه در فتوح البلدان بلاذری آمده: «ایوب بن ابی العالیة» است که از پدرش روایت می‌کند. (فتوح البلدان، ص ۳۰۵، چاپ بیروت).

۲- سه مقاله درباره بردگی، ص ۱۹.

«كَانَ لِأَهْلِ مَصْرِ عَهْدٌ وَعَقْدٌ كَتُبَ لَهُمْ عُمَرُو أَنَّهُمْ آمَنُوا عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ دَمَائِهِمْ وَنِسَائِهِمْ وَأَوْلَادِهِمْ، لَا يَبْاعُ مِنْهُمْ أَحَدٌ»^۱.

يعنى: «مصریان (با مسلمانان) پیمان و قرارداد داشتند و عمروبن عاص برای آنها نوشت که اموال و خونها و زنان و فرزندانشان در امانند، و هیچکس از آنان در معرض خرید و فروش قرار نخواهد گرفت».

در گزارش دیگری که بلاذری از فرزند عمروبن عاص یعنی عبدالله بن عمرو آورده است نیز این معنی دیده می‌شود و روایت پیشین را تأیید می‌کند.^۲

بعلاوه، آثار گوناگونی در همان کتاب «فتوح البلدان» آمده مبنی بر اینکه مسلمانان پس از جنگها، اسیران را آزاد می‌کردند چنانکه درباره فتح «اسکندریه» می‌نویسد:

«إِنْ عَمْرُوا فَتَحُهَا بِالسَّيْفِ وَغَنْمَ مَافِيهَا وَاسْتَبْقَى أَهْلَهَا وَلَمْ يُقْتَلْ وَلَمْ يُسْبَبْ».^۳

«عمروبن عاص آنجا را با جنگ فتح کرد و بر غنائمش دست یافت ولی اهالی آن شهر را باقی نهاد، نه آنانرا کشت و نه به اسارت گرفت». و نیز درباره فتح «اهواز» از قول شویس عدوی می‌نویسد که:

۱ - فتوح البلدان ، ص ۳۰۶ .

۲ - «وَكَتَبَ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ كَتَابًاً وَشَرْطَ لَهُمْ إِذَا وَفَوْا بِذَلِكَ أَنْ لَا تَبْاعَ نَسَاؤُهُمْ وَأَبْنَاؤُهُمْ وَلَا يُسْبَوْا وَأَنْ تَقْرَأَ أَمْوَالَهُمْ وَكُنُوزَهُمْ فِي أَيْدِيهِمْ، فَكَتَبَ بِذَلِكَ إِلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ فَأَجَازَهُ».

(فتوح البلدان ، ص ۳۰۱ و ۳۰۲) .

۳ - فتوح البلدان ، ص ۳۰۱ .

ما بدین شهر وارد شدیم و اسیران فراوان گرفتیم. در آن هنگامی نامه‌ای از خلیفه (عمر بن خطاب) به ما رسیده که نوشه بود:

«فخلوا ما فی أیدیکم من السبی واجعلوا عليهم الخراج، فرددنا السبی ولم نملکهم».^۱

«اسیرانی را که در دست دارید رها سازید و بر آنها خراج (مالیات سرانه) بنهید. ما نیز اسیران را آزاد کردیم و به تملک در نیاوردیم». باز درباره فتح «مناذر» از قول مهلب بن أبي صفره می‌نویسد:

«حاصرنا مناذر فأصبنا سبیاً فكتب عمر إن مناذر كفرية من قرى السواد فردوا عليهم ما أصبتهم».^۲

یعنی: «ما منطقه مناذر را محاصره کردیم و اسیرانی گرفتیم در آن هنگام از عمر بن خطاب نامه‌ای به ما رسید که منادر، بخشی از قریه‌های سواد (قسمتی از خاک عراق) است، آنچه را از مردم سواد (اسیر و غنمیت) گرفته‌اید بدانان باز دهید».

علوم نیست چرا آقای پتروشفسکی، از این آثار، به هیچ وجه یاد نکرده و در داوری خود راه انصاف راه نپیموده است؟!

از همه اینها که بگذریم، عمل کسانی امثال عمرو و خالد، در شناخت تعالیم اسلام، ملاک و مرجع نیست یعنی رفتار آنها همواره از سنت و روش پیامبر ﷺ حکایت نمی‌کند بویژه هنگامی که ملاحظه شود میان ایشان و دیگر

۱ - فتوح البلدان ، ص ۵۳۲ .

۲ - فتوح البلدان ، ص ۵۳۳ .

صحابه، اختلاف وجود داشته است. بنابراین کار آنان را نتوان به حساب اسلام گذاشت.

همچنین، روش خلفای اموی و عباسی یا شیوخ خوشگذران عرب را نتوان «حجّت شرعی» شمرد و با آنها بر ضد اسلام، احتجاج کرد! دستور اسلام و سنت پیامبر خدا در باب بردگی همانست که پتروشفسکی خود بدان اعتراف نموده و گفته است: پیامبر و همزمان نزدیکش کوشیدند تا از بردگی ساختن قبائل بپرهیزنند.

اما خاورشناس دیگر یعنی برونشویگ در مقاله خود، بیشتر به موضوع بردگی از دیدگاه فقهی نگریسته تا دیدگاه تاریخی. او نیز همچون پتروشفسکی، از اعتراف به حقایقی چند خودداری نورزیده ولی از لغزش‌های متعددی هم مصون نمانده است.

برونشویگ در خلال مقاله‌اش از رفتار با بردگان در آغاز اسلام بدینگونه یاد می‌کند: «اهتمام به سرنوشت بردگان از آخرین نگرانیهای پیامبر بوده است. در احادیث، مجموعه‌ای نسبتاً پر مایه از اقوال و حکایات منسوب به پیامبر و صحابة او وجود دارد که به رفتار بس ملاطفت‌آمیز با این طبقه فروdest اجتماعی سفارش می‌کند»^۱.

در مورد ترقی بردگان در جهان اسلام می‌نویسد:

۱ - بردگی و بردگه داری (ترجمه مقاله برنشویگ در انسیکلوفدی اسلام) از آقای احمد سمیعی، ص ۶.

«بردگان آزاد شده، در سلسله مراتب نظامی و سیاسی، بارها به درجات بلند و بسیار والا تا بالاترین مقامهایی که هر مسلمان آزاد بتواند به آن نائل شود، رسیدند».^۱

درباره فرزندان کنیزان می‌نویسد:
 «فرزندان حاصل از کنیزان، مشروعاند و مانند فرزندان مولود ازدواج از پدر خود ارث می‌برند».^۲

در مورد روسپیگری کنیزان پیش از اسلام و ستیز آئین اسلام با این کار می‌نویسد:

«وجود رسم جاهلی روسپیگری زنان برده به سود صاحبانشان را که با رسم بسیار کهن شرق نزدیک نیز وفق دارد، با اطمینان بیشتری می‌توان (در دوره جاهلیت) تأیید کرد زیرا این عمل در قرآن به صراحة نهی شده است».^۳

با این همه، برونشویگ را نمی‌توان در فهم قوانین فقهی کاملاً موفق شمرد زیرا خطاهای گوناگونی در مقاله وی به نظر می‌رسد که نمونه‌ای از آنها را در اینجا یاد می‌کنیم:

برونشویگ گمان کرده که اگر شخص آزادی، غلامی را بکشد، در اسلام کیفری برای وی مقرر نشده است! چنانکه می‌نویسد:

۱ - برده و برده‌داری، ص ۳۸.
 ۲ - برده و برده‌داری، ص ۱۷.
 ۳ - برده و برده‌داری، ص ۴.

«مذاهب فقهی قائل به کیفر برای مرد آزاد، به گناه قتل برده نیستند»!^۱ و در پی این ادعا، تنها حنفیان و ابن تیمیه را مستثنی می‌کند. شگفت آنکه این اشتباه روشن، از پتروشفسکی هم سرزده و در کتاب «اسلام در ایران» نوشته است:

«صاحب برده می‌توانست غلام و یا کنیز را به تنبیهات جسمانی و غیره محکوم کند و حتی ایشان را بکشد. قتل غلام و کنیز به دست صاحبانش مجازاتی نداشت!»^۲

اگر این خاورشناسان به کتب فقه اسلامی با دقت بیشتری می‌نگریستند، می‌دیدند که فقهای اسلام درباره کیفر شخص آزادی که برده‌ای را بکشد، دو رأی آورده‌اند.

یکی: رأی کسانی که گویند قاتل را باید کشت به دلیل آنکه در قرآن کریم آمده است:

(أَنَّ الْنَّفْسَ بِالْنَّفْسِ) (المائدہ: ۴۵)

و همچنین به دلیل آنکه در سنن نسائی و ابوداود گزارش شده که پیامبر فرمود:

«من قتل عبده قتلناه ومن جدعه جدعناه ومن أخصاه أخصيناه». ^۳

۱ - برده و برده‌داری، ص ۲۰.

۲ - اسلام در ایران، اثر پتروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۹۹، چاپ تهران.

۳ - السنن الکبری، اثر نسائی، ج ۴، ص ۲۱۸، چاپ لبنان و سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۷۶، چاپ بیروت.

«هر کس که غلامش را بکشد او را می‌کشیم و هر کس که عضوی از پیکر وی را قطع کند، عضوش را قطع می‌کنیم و هر کس که غلامش را اخته کند، وی را اخته می‌کنیم».

و دوم: رأی فقهائی که عقیده دارند، شخص آزاد چون بردهای را به قتل رساند، کشته نمی‌شود ولی باید او را صد تازیانه زد و یک سال به زندان افکند و سهمش را از بیت‌المال قطع کرد و وادارش ساخت تا مملوکی را آزاد کند.

مستند این رأی، گزارشی است که دارقطنی در سنن خود بدین صورت آورده است:

«أَن رجلاً قُتِلَ عَبْدُهُ مُتَعَمِّدًا فِي جَلْدِ النَّبِيِّ مَائِةً جَلْدًا وَنَفَاهُ سَنَةٍ وَمَحِى سَهْمَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَقُدْ بِهِ»^۱.

«مردی، غلام خود را به عمد کشت، پیامبر او را صد تازیانه زد و یک سال حبس کرد و سهمش را از سهام مسلمانان حذف فرمود و او را بقصاص، نکشت ولی فرمان داد تا بردهای را آزاد کند».

در احادیث شیعه نیز برای شخص آزادی که بردهای را بکشد، هر دو نوع کیفر آمده است. ابو جعفر طوسی در کتاب «تهذیب الأحكام» و نیز در کتاب «الاستبصار» آورده است که:

عن علی ۵۰ أَنَّهُ قُتِلَ حَرًّا بَعْدَ قُتْلِهِ عَمَدًا.

۱ - سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۱۴۴.

يعنى: «از علی ۷ رسيده که او شخص آزادی را کشت زира که او غلامى را عمداً به قتل رسانده بود».

و همچنین ابوجعفر کلينى در كتاب کافى آورده است:

إن أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ۷ رفع إِلَيْهِ رَجُلٌ عَذْبٌ عَبْدٌ حَتَّىٰ مَاتَ، فَضَرَبَهُ مَاةً نَكَالًا وَحَبَسَهُ سَنَةً وَأَغْرَمَهُ قِيمَةَ الْعَبْدِ فَتَصَدَّقَ بِهَا عَنْهُ۝.

«مردى را به پيشگاه اميرمؤمنان علی ۷ بردند که غلامش را شکنجه کرده بود چندانکه غلام جان سپرد. امام، او را به کيفر آن کار، صد تازيانه زد و يك سال به زندانش افکند و وي را به پرداخت بهای غلام وادر ساخت و از سوی او آن مال را صدقه داد».

فقهای شیعه و سنّی بر مبنای این آثار^۳ در مسئله مزبور فتوی داده‌اند. گروهی «قصاص» را پذیرفته‌اند و گروهی دیگر «تعزیر و حبس» را برگزیده‌اند و هیچیک از مذاهب فقهی بر این قول نرفته‌اند که کشنده غلام یا کنیز را مجازاتی نیست!

۱- تهذیب الأحكام، تأليف ابوجعفر طوسی، ج ۱۰، ص ۱۹۲، چاپ بيروت و: الاستبصار، ج ۴، ص ۲۷۳، چاپ تهران.

۲- الفروغ من الكافي، تأليف ابوجعفر کلينى، كتاب الديات، ص ۳۰۳، چاپ تهران.

۳- برای رفع تعارض میان آثار مذکور، میتوان گفت: شخص آزاد، هنگامی قصاص می‌شود که غلام مقتول، مسلمان شده باشد و در وقتی تعزیر و حبس می‌گردد که غلام مقتول بر کفر خود باقی باشد. و نیز محقق حلی در شرائع الإسلام گفته است: «فی بعض الروایات إن اعتاد قتل به». و نظائر این اقوال... .

به عنوان نمونه: سرخسی (فقیه شهیر حنفی) در کتاب «المبسوط» می‌نویسد:

«إِذَا قُتِلَ الْحَرُّ الْمَمْلُوكُ عَمْدًا فَعَلَيْهِ الْقَصَاصُ عِنْدَنَا».^۱

يعنى: «شخص آزاد هر گاه بردہای را عمدًا بکشد، نزد ما حنفیان باید او را قصاص کرد (يعنى کشت)». و از گروه دوم، ابو عمر قرطبی (فقیه معروف مالکی) در کتاب «الكافی» می‌نویسد:

وإِذَا قُتِلَ الْحَرُّ عَبْدًا غَرَمْ قِيمَتَهُ بِالْغَةِ مَا بَلَغَتْ... وَيُضَرَّبُ قاتِلُهُ فِي الْعَدْمِ مائةٌ وَيُحْبَسُ سَنَةً^۲.

يعنى: «شخص آزاد، هرگاه غلامی را بکشد، بهایش را به هر اندازه که رسد باید بپردازد و در قتل عمد، او را صد تازیانه می‌زنند و یک سال حبس می‌کنند».

فقهای شیعه هم در کتب فقهی خود تصريح کرده‌اند که:
«لو قتل المولى عبده كفر و عذر».^۳

۱ - المبسوط، اثر سرخسی، ج ۲۶، ص ۱۲۹، چاپ لبنان.

۲ - الكافی، اثر ابو عمر قرطبی (یوسف بن عبد الله)، ج ۲، ص ۱۱۲۹، چاپ ریاض.

۳ - اللمعة الدمشقية، اثر محمد بن جمال الدين مکی عاملی، ج ۱۰، ص ۴۶، چاپ لبنان. مقایسه شود با: شرائع الإسلام، اثر محقق حلی، ج ۴، ص ۲۰۵، چاپ نجف و ریاض المسائل، اثر سید علی طباطبائی، ج ۲، ص ۵۰۶، چاپ سنگی.

«اگر مولی بردهاش را بکشد باید کفاره دهد و تعزیر شود (او را شلاق زده حبس کنند)».

بنابراین، معلوم نیست چرا برونشویگ و پتروشفسکی، تمام مذاهب اسلامی – جز حنفیان – را متهم کرده‌اند که: هیچ مجازاتی برای فرد آزادی که برده‌ای را بکشد، قائل نشده‌اند!

گذشته از کتابهای فقهی اگر این خاورشناسان به «تفسیر قرآن» نیز از راه دقت نگاه می‌کردند، دچار چنین اشتباہی نمی‌شدند زیرا تفاسیر معروف (ذیل آیة ۱۷۸ سوره بقره آراء فقها را در این باره آورده‌اند، مثلاً قرطبی در تفسیر: (الجامع لأحكام القرآن) از فتوای «موافقات قصاص» بدین گونه می‌کند:

«واتفق أبو حنيفة وأصحابه والثوري و ابن أبي ليلى على أن الحر يقتل بالعبد كما يقتل العبد به، وهو قول داود، وروي ذلك عن علي وابن مسعود -رضي الله عنهما- وبه قال سعيد بن المسيب و قتادة و إبراهيم النخعي و الحكم بن عبيدة».

یعنی: «ابوحنیفه و یارانش و سفیان ثوری و ابن ابی لیلی، اتفاق دارند که در (شریعت اسلام) شخص آزاد به دلیل کشتن برده، کشته می‌شود چنانکه برده را نیز به دلیل کشتن آزاد می‌کشند. و داود ظاهری نیز چنین گفته است، و در این باره از علی و عبدالله بن مسعود -رضی الله عنهمـ نیز روایتی آورده‌اند و سعید بن مسیب و قتاده و ابراهیم نخعی و حکم بن عینه هم بر این قول رفته‌اند».

و بیضاوی در تفسیر: (أنوار التنزيل وأسرار التأويل) از فتوای «مخالفان قصاص» چنین حکایت می‌کند:

«إِنَّمَا مَنْعُ مَالِكَ وَالشَّافِعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا - قَتْلُ الْحَرَبَالْعَبْدِ سَوَاءٌ كَانَ عَبْدَهُ أَوْ عَبْدَ غَيْرِهِ، لَمَّا رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ عَبْدَهُ فَجَلَدَهُ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَفَاهُ سَنَةً وَلَمْ يَقْدِهِ بَهِ»^۱.

«مالك و شافعی کشتن شخص آزادی را که برده خویش یا دیگری را کشته باشد، تنها از آنرو منع کرده‌اند که از علی ^۲ روایت شده است: مردی، غلام خود را کشت و پیامبر او را صد تازیانه زد و یکسال حبس فرمود ولی وی را به قصاص نکشت».

از اینجا دانسته می‌شود که مالک و شافعی هر چند کیفر قصاص را برای قاتل مذبور، نپذیرفته‌اند ولی به کیفر دیگری برای او – که در روایت علی ^۲ یاد شده – فتوی داده‌اند.

برونشویگ در جای دیگر از مقاله خود می‌نویسد:

«همه مذاهب بر این قول‌اند که برده‌دار می‌تواند نسبت به دارایی برده خود هر گونه که بخواهد تصرف کند و آزادانه آنرا در اختیار گیرد»^۳.

۱ - *أنوار التنزيل وأسرار التأويل* (تفسیر قاضی بیضاوی)
ج ۱ ، ص ۹۹ ، چاپ اروپا.
۲ - برده و برده‌داری، ص ۱۸.

اگر این ادعای درست باشد، پس قانون مکاتبه که در قرآن کریم (سوره نور، آیه ۳۳) بدان تصریح شده، چه می‌شود؟ بنابر قانون مزبور، برداگان اجازه دارند با مالکان خود قراردادی بینند که در برابر پرداخت مالی (یا انجام کاری) خویشتن را آزاد سازند و چنانچه برداگان هر چه به دست آوردن از آن بردهداران باشد، در آن صورت مکاتبه منتفی خواهد بود و مولی حق دارد که دستاورد برداش را بگیرد و او را هم آزاد نکند!

بنابراین، باید اذعان کرد که برداگان در شرایطی می‌توانند مالک اموالی شوند و این شایعه که مملوکان هر چند تلاش کنند، دسترنج آنان نصیب اربابشان خواهد شد، به طور مطلق، درست نیست.

تاریخ اسلام نیز نشان می‌دهد که برداگان و اسیران برای خود اموالی فراهم می‌آورند و مالکان ایشان یا دولت، آنها را از این کار باز نمی‌داشتند. چنانکه از سلیمان بن حبیب محاربی که در روزگار خلافت عمر بن عبدالعزیز، مقام قضاء را به عهده داشت، آورده‌اند که گفت:

«كتب إللي عمر بن عبد العزيز أن أجز للأسيير ما صنع في ماله، فهو ماله يفعل به ما يشاء»^۱.

«عمر بن عبدالعزیز به من نوشت: اسیر را برای کاری که با مالش می‌کند، رخصت ده که مال از آن اوست و هر چه بخواهد با آن می‌تواند بکند».

^۱ - سیرة ومناقب عمر بن عبد العزيز، اثر ابن جوزی بغدادی، ص ۱۲۷، چاپ بیروت.

خطاهای پتروشفسکی و برنشویگ در باب قوانین بردگی، بدانچه گفتیم محدود نیست ولی ما در این رساله به همین اندازه بسنده می‌کنیم و نقد گسترش آراء ایشان و دیگر خاورشناسان را به کتاب جداگانه‌ای وامی گذرایم.

نتیجه مباحث

از آنچه تاکنون گفته شد بدین نتیجه می‌رسیم که برداشتی در تمام مذاهب و اقوام، سابقه داشته و اسلام، بنیانگذار آن نیست. و آنچه در اسلام به عنوان «استرقاق» تصویب شده «آدم دزدی» یا «فرزنند فروشی» و امثال این امور نبوده است، بلکه مبدأ برده‌گیری در اسلام، جنگ است و اگر جنگی در میان نیاید، اسلام اجازه نمی‌دهد کسی را به عنوان «برده» یا «اسیر» گرفتار کنند و فقهای اهل سنت، بر این معنا اجماع دارند همانگونه که فقیهان شیعه نیز همگی آنرا پذیرفته‌اند.

ضمناً کسانی که با مسلمانان پیمان صلح دارند، پیمانشان معتبر است و نمی‌توان بدون دلیل آن را نقض کرد هر چند مشرک و بی‌دین باشند چنانکه قرآن مجید درباره حفظ پیمان با مشرکان می‌فرماید:

(فَمَا آسْتَقَامُوا لَكُمْ فَآسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُتَّقِينَ)

(التویه: ۷)

«تا هنگامی که برایتان پایداری کردند (و پیمانشان را نشکستند) شما هم برای آنان پایداری کنید که خدا پرهیزکاران را دوست دارد.»

بنابراین، اسیرانی که مسلمانان بر آنان دست می‌یابند، از «کفار محارب» گرفته می‌شوند نه از «کافران صلح‌جو».

اما پس از مرحله اسیرگیری، درباره نحوه رفتار با اسیران، راههایی در برابر اسلام وجود داشته که اسلام برخی از آنها را برگزیده و پاره‌ای از آنها را رد کرده است.

نخست آنکه: اسلام می‌توانست دستور دهد تا مسلمانان همواره اسیران را بکشند چنانکه این کار در میان بعضی از اقوام ملل، مرسوم و معمول بوده است^۱، ولی اسلام که خود را «آئین رحمت»^۱ معرفی می‌کند، این رفتار را نپیسنديده است.

۱- در جنگ‌های صلیبی، اروپائیان مسلمانانی را که دست از پیکار کشیده و تسليم شده بودند، به سختی می‌کشتند. استیون رانسیمان در کتاب «تاریخ جنگ‌های صلیبی» می‌نویسد: «صلیبیان که بعد از آن همه بدبهختی و رنج، مستی این پیروزی عظیم عقلشان را زائل کرده بود، بی‌محابا به خیابانها وکوی و برزن و مرد و کودک، خانه‌ها ریختند، هر که را دیدند از زن و مرد و کودک، بیدریغ به قتل آوردند... بامدادان روز بعد، گروهی از سربازان به قهر به مسجد در آمده تیغ در پناهندگان نهادند... یهودیان شهر، دسته جمعی به کنیسه جامع خود پناه برداشتند ولی صلیبیان همه را به گناه یاری مسلمانان بی‌هیچ گونه شفقتی با بنای کنیسه یکجا آتش زدند»! (تاریخ جنگ‌های صلیبی، اثر استیون رانسیمان، ترجمه منوچهر کاشف، ج ۱، ص ۳۷۶، چاپ تهران). جالب است که چون مسلمانان، دوباره بیت المقدس را فتح کردند رفتارشان بسیار کریمانه بود بگونه‌ای که اروپائیان را به شگفتی و ستایش واداشت. استیون رانسیمان در این باره می‌نویسد: «مردان پیروز، افرادی شریف و با مروت بودند. درست در همانجا که در ۸۸ سال پیش فرنگیان از دریای خون

دوم آنکه: اسلام می‌توانست فرمان دهد که پیروانش همه اسیران را آزاد کنند تا به وطن خویش باز گردند! پیدا است که این کار هم موافق با مصلحت نبود و در هر شرایطی نمی‌توان آن را اجراء کرد بویژه که دشمنان اسلام، هیچگاه متعهد نشده‌اند تا سربازان آزاد شده را دوباره به صحته نبرد فرا نخوانند!^۱. با وجود این، هر گاه پیشوای مسلمانان مصلحت بیند و خطری

گذشتند. حتی یک خانه به یغما نرفت و به یک جاندار آسیب نرسید. به امر صلاح الدین، سربازان خیابانها و دروازه‌ها را زیر نظر گرفتند و از هر گونه دست‌اندازی احتمالی به جان و مال مردم جلوگیری به عمل آوردند. «تاریخ جنگهای صلیبی»، ج ۲، ص ۵۴۴).

۱- چنانکه در قرآن مجید آمده است: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً

لِلْعَالَمِينَ) (الأنبياء : ۱۰۷) «تو را جز برای رحمت بر جهانیان نفرستادیم.».

۲- آزادی گروه بسیاری از اسیران، خطرات گوناگونی در پی دارد. مونتسکیو Montesquieu حقوقدان و جامعه‌شناس مشهور فرانسوی با آنکه از مخالفان سرسخت برده‌داری به شمار می‌آید، در کتاب «روح القوانین» نوشته است: «آزاد کردن عده بیشماری از غلامان بوسیله وضع یک قانون مخصوص، صلاح نیست زیرا موجب اختلال نظام اقتصادی جامعه می‌گردد و حتی معایب اجتماعی و سیاسی دارد... آزاد کردن غلامان باید تدریجی باشد مثلاً ممکن است قانونگذار اجازه بدده غلامان از عوائد کارهای خود، سرمایه گرد آورده و خود را از آقای خویش خریداری کنند». (روح القوانین، اثر مونتسکیو، ترجمه علی اکبر مهتدی، ص ۴۲۸، چاپ تهران) پیشنهاد مونتسکیو، «قانون مکاتبه» را به یاد می‌آورد که چند قرن پیش از وی قرآن کریم بدان دستور داده است جز آنکه راه آزادی اسیران یا برده‌گان، از دیدگاه اسلام محدود به قانون مکاتبه نیست و راههای دیگری هم که در این رساله از آنها یاد کردیم، در فقه اسلامی مطرح شده است. البته

در پیش نباشد، می‌تواند بدین کار دست زند چنانکه قرآن مجید تصریح می‌فرماید:

(فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً)
(محمد: ٤)

«پس از آن (keh اسیران را گرفتند) یا برایشان منت نهاده آزادشان سازید و یا توان بگیرید و رهاشان کنید».

و پیامبر گرامی اسلام نیز بعد از جنگ با هوازن، ۶۰۰۰ تن اسیران آنها را بدون توان آزاد فرمود. از اینجا بخوبی می‌توان استنباط کرد که پیشوایان مسلمانان اجازه دارند تا با آزادسازی (یا مبادله) اسیران، برده‌گیری را تعطیل کنند! زیرا هنگامی که اسیری در میان نباشد، استرقاق اسیر نیز متنفسی خواهد بود. اینست که به نظر ما اسلام پیش از آن که تمدن جدید در اندیشه الغاء بردگی افتاد، راه این کار را هموار کرده و به مسلمانان نشان داده است. و از این رو، ملاحظه می‌کنیم که به اعتراف اروپائیان، کشور مسلمان تونس پیش از همه دولتها دستور آزادی عموم برده‌گان را صادر کرد و در این کار، از موافقت علمای دین نیز برخوردار بود.

سوم آنکه: اگر شرایط آزادی همه اسیران – مانند قرون گذشته – فراهم نبود، اسلام می‌توانست دستور دهد که اسیران جنگی را – به جای آنکه در اردوگاههای کار اجباری ببرند – در میان خانواده‌های مجاهدان تقسیم کنند تا در خدمت آنان باشند و برطبق «قوانين عتق» بتدریج آزاد شوند. و اسلام، این

رعایت آن قوانین، مایه آزادی تدریجی همه اسیران و برده‌گان خواهد شد.

راه را برگزیده و در قرون پیشین، اغلب به مرحله اجراء نهاده است و البته اسیران جنگ را در خانواده‌های مسلمانان بردن و با آنها به نرمی و نیکی رفتار کردن و بر سر سفره مسلمین نشاندن، بمراتب از بردن آنها در اردوگاههای کار اجباری برتر است. این عمل، آنان را با مسلمانها آشتی می‌دهد و به فرهنگ اسلام نزدیک می‌کند ولی آن رفتار، بر دشمنی و کینه ایشان می‌افزاید و از اسلام بیگانه‌ترشان می‌سازد!

بدین ترتیب اسیران و برده‌گان (اگر فوراً آزاد نشوند) روزگاری چند، در جامعه اسلامی به سر می‌برند و برادرانه با مسلمانان زندگی می‌کنند تا نوبت آزادی کامل ایشان فرا رسد.

به طور خلاصه، اگر ضوابطی را که اسلام در رفتار با اسیران و برده‌گان آورده، در نظر گیریم به یقین می‌توان گفت که این آئین مقدس، دادگرانه‌ترین – بلکه کریمانه‌ترین – رفتار را با اسرای دشمن سفارش کرده است و در هیچ شریعت و قانونی نسبت به خصم مغلوب تا این اندازه تسامح و ملایمت دیده نمی‌شود، مشروط بر آنکه ما راه انصاف را بپوییم و مثلاً اعمال ننگین بازرگانان برده‌فروش (یا رفتار امراء و شیوخ هوسیاز) را به جای تعالیم عادلانه اسلام ننهیم که بنابر آنچه در آثار اسلامی آمده است پیامبر بزرگوار ما درباره این‌گونه افراد فرمود:

«شَرُّ النَّاسِ مِنْ بَاعِ النَّاسِ!»^۱

۱- الفروع من الكافي، اثر کلینی رازی، ج ۵ (كتاب المعيشة)، ص ۱۱۴، چاپ تهران.

«بدترین مردم، کسانی هستند که انسانها را می‌فروشند»!.

والسلام علی من اتبع الهدی

مصطفی حسینی

رمضان ۱۴۱۳ هجری قمری

اسفند ۱۳۷۱ هجری شمسی

مأخذ كتاب

نام مؤلف

كتاب إلهى

بخش

عربى

نام مؤلف

محمد بن جرير طبرى

بيضاوى

ابوعبدالله قرطبي

جلال الدين سيوطى

ابن اسحق

ابن هشام

ابن كثیر

ابن سید الناس

واقدی

محمد بن اسماعيل بخارى

مسلم بن حجاج

نام كتاب

١- قرآن كريم

٢- جامع البيان فى تفسير
القرآن

٣- أنوار التنزيل وأسرار
التأويل

٤- الجامع لأحكام القرآن

٥- الإتقان فى علوم القرآن

٦- السيرة النبوية

٧- السيرة النبوية

٨- السيرة النبوية

٩- عيون الأثر

١٠- مغازى رسول الله

١١- صحيح بخارى

١٢- صحيح مسلم

- | | |
|--------------------|--------------------------|
| احمد بن حنبل | ١٣ - مسنند احمد بن حنبل |
| دارقطنی | ١٤ - سنن دارقطنی |
| ابی داود | ١٥ - سنن ابی داود |
| نسائی | ١٦ - السنن الکبری |
| بیهقی | ١٧ - السنن الکبری |
| سیوطی | ١٨ - الجامع الصغیر |
| سیوطی | ١٩ - جامع الأحادیث |
| مالک بن انس | ٢٠ - الموطأ |
| منصور علی ناصف | ٢١ - التاج الجامع للاصول |
| حافظ مبارکفوری | ٢٢ - تحفة الأحوذی |
| منذری | ٢٣ - الترغیب والترهیب |
| گردآوری شریف رضی | ٢٤ - نهج البلاغة |
| ابو جعفر طوسی | ٢٥ - تهذیب الأحكام |
| محقق حلّی | ٢٦ - شرائع الإسلام |
| محمد بن جمال الدین | ٢٧ - اللمعة الدمشقية |
| محمد حسن نجفی | ٢٨ - جواهر الكلام |
| مرتضی الأنصاری | ٢٩ - المکاسب |
| علی طباطبائی | ٣٠ - الرياض |
| کلینی رازی | ٣١ - الفروع من الكافی |

ابو عمر قرطبي	٣٢ - الكافى
ابن حزم اندلسى	٣٣ - المحلى
سرخسى	٣٤ - المبسوط
ابن قدامه	٣٥ - المغنى
موصلى حنفى	٣٦ - الاختيار لتعليق المختار
قاسم بن سلام	٣٧ - الأموال
محمد بن جرير طبرى	٣٨ - تاريخ الأمم والملوك
بلادرى	٣٩ - فتوح البلدان
واقدى	٤٠ - فتوح الشام
ابن اثير	٤١ - الكامل فى التاريخ
ابن كثیر	٤٢ - البداية والنهاية
جواد على	٤٣ - المفصل
جرجي زيدان	٤٤ - تاريخ التمدن الإسلامى
نصر بن مزاحم	٤٥ - وقعة صفين
ابن جوزى	٤٦ - سيرة ومناقب عمر بن عبدالعزيز

ترجمهها

<u>نام مترجم</u>	<u>نام مؤلف</u>	<u>نام کتاب</u>
—	منسوب به انبیاء الهی	۴۷- کتاب مقدس
فتح الله مجتبائی	ویل دورانت	۴۸- تاریخ تمدن
هاشم حسینی	گوستاولوبون	۴۹- تمدن اسلام و عرب
زریاب خویی	ویل دورانت	۵۰- تاریخ فلسفه
فؤاد روحانی	افلاطون	۵۱- جمهور
علی اکبر مهندی	منتسکیو	۵۲- روح القوانین
رشید یاسمی	کریستن سن	۵۳- ایران در زمان ساسانیان
فضل اللهی	موریس لانژله	۵۴- بردگی
محمد علی طالقانی	تیلر	۵۵- ریشه‌های جنگ دوم جهانی
احمد سمیعی	برونشویگ	۵۶- برده و بردگی
کریم کشاورز	پتروشفسکی	۵۷- اسلام در ایران
سیروس ایزدی	پتروشفسکی	۵۸- سه مقاله درباره بردگی
عباس اقبال	استانلی لین پول	۵۹- طبقات سلاطین اسلام

۶۰- تاریخ جنگهای
استیون رانسیمان
منوچهر کاشف
صلیبی

بخش فارسی

نام مؤلف	نام کتاب
دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی	۶۱- وضعیت اسیران جنگی و تبادل آنها
حسام الدین امامی	۶۲- رویدادهای مهم تاریخی
جمیز هاکس	۶۳- قاموس کتاب مقدس
فردوسی (گزیده فروغی)	۶۴- خلاصة شاهنامه
ابن بلخی	۶۵- فارسنامه
احمد فرامرزی	۶۶- بردگی در جهان
باهمام دکتر مصاحب	۶۷- دائرة المعارف فارسی

	۶۸- روزنامه اطلاعات

فهرست آيات قرآنی

مقدّمه	لا يسمن ولا يغنى من جوع
مقدّمه	يا أيها الذين آمنوا إنما المشركون نجس ...
١	الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى ...
١٥	لاتكرهوا فتياتكم على البغاء...
١٦	فلا اقتحم العقبة، و ما أدريك ما العقبة، فك رقبة
١٧	و إن كان ذو عشرة فنظرة إلى ميسرة...
١٨	وأتوا النساء صدقاتهن نحلة...
٢٠	ما كان لنبي أن يكون له أسرى حتى يشخن في الأرض
٢٢	فإما منا بعد و إما فدا...
٢٣	فإما منا بعد إما فدا...
٢٩	فإما منا بعد و أما فدا...

- ٣٢ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ الْأَسْرَى...
٣٣ لَا تَكُرُّهُو افْتِيَاتُكُمْ عَلَى الْبَغَاءِ...
٣٩ وَالَّذِينَ يَتَغَوَّنُونَ الْكِتَابَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
٣٩ انَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفَقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا....
٤١ فَتَحْرِيرُ رَقْبَةٍ...
٤١ أَوْ تَحْرِيرُ رَقْبَةٍ...
٤١ فَتَحْرِيرُ رَقْبَةٍ مُؤْمِنَةٍ...
٥٠ لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ...
٥٠ إِنَّ أَتَيْنَا بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَ نَصْفُ مَا عَلَى الْمُحْسِنَاتِ...
٥١ فَإِمَّا مَنَا بَعْدُ وَ إِمَّا فَدَاءُ...
٥٢ وَمَنْ لَمْ يُسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْسِنَاتِ...
٥٢ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَا أَحْلَلْنَاكَ ازْوَاجَكَ الَّتِي...
٥٣ وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...
٥٩ إِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَقْاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَمُ...
٧٤ أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...
٨٢ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا وَهُمْ...
٨٣ فَإِمَّا مَنَا بَعْدُ وَ إِمَّا فَدَاءُ...
٨٣ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَهُ لِلْعَالَمِينَ.

فهرست احادیث نبوی

- ١٨ من قتل مؤمناً متعمداً دفع إلى أولياء المقتول...
- ١٩ قال الله تعالى ثلاثة أنا خصمهم يوم القيمة...
- ٢٧ لا أ مثل به فيمثل الله بي و إن كنتنبياً.
- ٢٨ من فرق بين والدة و ولدها...
- ٢٨ لعن رسول الله ﷺ من فرق الوالدة و ولدها...
- ٢٩ أرقاءكم، أرقاءكم، اطعموهم مما تأكلون...
- ٣٠ لا تكفوهم ما يغليهم فإن كلفتموهم فأعینوهم.
- ٣٠ إخوانكم جعلهم الله تحت أيديكم...
- ٣١ لا يقل أحدكم عبدى، أمتى و ليقل فتاي و فتاني.
- ٣١ لعن الله عزوجل من قامت له العبيد صفوافاً
- ٣٣ الله الله فيما ملكت أيمانكم...

- ٣٣ أَمَا إِنَّكَ لَوْ لَمْ تَفْعُلْ لِلْفَعْتُكَ النَّارَ.
- ٣٣ اللَّهُ أَقْدَرْ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ.
- ٣٤ مِنْ لَطْمَ مَمْلُوكَهُ أَوْ ضَرْبَهُ فَكَفَارَتَهُ أَنْ يَعْتَقَهُ.
- ٣٥ كُلُّ عَبْدٍ نَّزَلَ إِلَيْهِ فَهُوَ حَرّ.
- ٣٦ لَا أَفْعُلْ أُولَئِكَ عَتْقَاءِ اللَّهِ.
- ٣٧ مَا أَرَاكُمْ تَنْتَهُونَ يَا مَعْشِرَ قَرِيشٍ...
- ٣٨ الصَّلْوَةُ الصَّلْوَةُ، اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا مَلَكْتُ أَيْمَانَكُمْ.
- ٣٨ بَلِ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى مِنِ الْجَنَّةِ.
- ٤٠ أَيْمَا امْرَأَهُ وَلَدَتْ مِنْ سَيِّدَهَا فَهُوَ مَعْتَقَهُ...
- ٤٠ مِنْ أَعْتَقَ شَرِكَاً لَهُ فِي عَبْدٍ...
- ٤١ مِنْ مَلِكٍ ذَارِحَمْ مَحْرَمْ فَهُوَ حَرّ.
- ٤١ مِنْ أَعْتَقَ مَمْلُوكًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ آخَرَ فَعْلَيْهِ خَلاصَهُ.
- ٤٢ مِنْ لَطْمَ مَمْلُوكَهُ أَوْ ضَرْبَهُ فَكَفَارَتَهُ أَنْ يَعْتَقَهُ.
- ٤٣ أَذَا عَمَى الْمَمْلُوكُ فَلَارِقٌ عَلَيْهِ...
- ٤٣ مِنْ أَعْتَقَ رَقْتَهُ، أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنَ النَّارِ.
- ٤٥ أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ رَبُّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ...
- ٤٦ إِنْ أَمْرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مَجْدُعٌ أَسْوَدٌ يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ...
- ٥١ الْجَمَعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَتِهِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ...

-
- ام الولد حرة و إن كان سقطاً.
٥٣
- للملوک طعامه وكسوته بالمعروف...
٥٤
- من أعتق شيئاً من مملوکه فعليه عتقه كلها.
٦١
- قدأعتقه الله .
٦١
- من أعتق عبداً و له مال، فالمال للعبد.
٦٢
- اذهباوا فأنتم الطلقاء.
٦٨
- من قتل عبده قتلناه ومن جدعه جدعناه...
٧٤
- شر الناس من باع الناس.
٨٥

فهرست اعلام

- آ
- . ٧٧. ابوحنیفه، ٦٢.
 - . ٣٠. ابوذر،
 - . ٢٤. ابوالعاصر بن ربيع،
 - . ٦٨. ابو عبیده، ٤٦، ٤٧،
 - . ٢٤، ٢٣. ابو عزّة جمحي،
 - . ١٥. ابولهب،
 - . ٣٣. ابو مسعود انصاری،
 - . ٤٩، ٤٨. ابی حذیفه،
 - . ٤١، ٣٣، ٣٧، ٣٤، ٣٨. ابی داود،
 - . ٥١، ٧٤. ابی هلالی طائی،
 - . ٥. ارسسطو،
 - . ٦. اسپارتاكوس،
 - . ٦٦. بليانف،
 - . ١٠. آگوستین،
 - . ٧. آميانيوس،
- ا
- . ٧٧. ابن ابی لیلی،
 - . ٦٩. ابن ابی العالیه (ایوب)،
 - . ٨٦، ٣٦. ابن اثیر،
 - . ١٧. ابن اسحق،
 - . ٣٢. ابن بلخی،
 - . ٤٢، ٤١. ابن حزم،
 - . ٧٢. ابن جوزی،

- ابن حنبل (احمد)، ۲۹، ۳۰، ۵۹، ۶۲. افلاطون، ۴.
- ابن سیدالناس، ۳۵. اقبال (عباس)، ۴۸.
- ابن قدامه، ۲۲، ۵۹. ام عبیس، ۱۷.
- ابن کثیر، ۳۵. امامی (حسامالدین)، ۲۵.
- ابن مسعود، ۷۷. انصاری (مرتضی)، ۴۰.
- ابو بکر، ۶۷. ابن هشام، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۶۸. انوشیروان، ۸.
- ایلدگز، ۴۸. ایزدی (سیروس)، ۶۶.
- بخاری، ۱۹، ۳۱، ۳۷، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۰. حسینی (هاشم)، مقدمه.
- بخاری، ۱۹، ۳۱، ۳۷، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۰. حکم بن عینه، ۷۸.
- برونشویگ، ۱۳، ۵۵، ۶۵، ۷۲، ۷۳. حمورابی، ۲.
- بلاذری، ۶۹، ۷۰. بلال، ۱۷.
- بلوخ، ۵. خالدبن ولید، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱.
- بیک احمد، ۱۳. خدیجه، ۱۶.
- بیهقی، ۴۹. خسروپرویز، ۸.

- پ
- پتروشفسکی، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰. دامس، ۴۷. دارقطنی، ۲۸، ۵۳، ۶۹، ۷۴، ۷۵.
- خ
- بلاذری، ۶۹، ۷۰. بلال، ۱۷.
- بلوخ، ۵.
- بیک احمد، ۱۳.
- بیهقی، ۴۹.

.۷۹، ۷۷، ۷۴، ۷۳، ۷۱

داود، ۷۷

پُولس، ۱۰.

ذ

ذکاءالملک، ۸

ترمذی، ۲۴، ۲۵، ۲۸

ذکوان، ۴۹

توماس اکویناس، ۱۰

ر

رانسیمان (استیون)، ۸۲

ث

ربیعه الرأی، ۴۸

شوری، ۷۷

رشید یاسمی، ۷

ج

روحانی (فؤاد)، ۴

جرجی زیدان، ۱۴، ۳۵

ز

جواد علی، ۱۴، ۵۱

زبیر، ۲۱

جیمز هاکس، ۱۱

زرتشت، ۷

ح

زرباب خوئی (عباس)، ۵

حارث بن مصطلق، ۶۸

زکیالدین منذری، ۴۶

حسن بصری، ۶۲

طبری (ابوجعفر)، ۱۵، ۲۱، ۲۰، ۲۷، ۲۱

زنیزه، ۱۷

.۶۸

طبری (ابوجعفر)، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۷

زیدبن اسلم، ۴۸

.۶۸

زید بن حارثه کلبی، ۱۶.

زید بن علی، ۴۸.

طلحه، ۲۱.

عائشة، ۳۸، ۴۹.

س

عااصن بن هشام، ۱۵.

سرخسی، ۶۱، ۷۶.

عامر بن فهیره، ۱۷.

سعید بن جبیر، ۴۸.

عبدالله بن جدعان، ۱۴.

سعید بن مسیب، ۷۷، ۷۸.

عبدالله بن عباس، ۳۷.

سمیعی (احمد)، ۱۳، ۵۵، ۷۲.

عبدالله بن عمرو، ۷۰.

سهیل بن عمرو، ۲۷.

عثمان، ۶۷.

سیسرون، ۶.

عطاء، ۴۸، ۶۲.

سیوطی، ۱۶، ۳۱، ۳۳.

عقبه بن عامر، ۷۰.

ش

علی بن ابی طالب، ۲۱، ۳۸، ۳۶، ۲۱.

شاپور دوم (ذوالاکتاف)، ۳۲.

.۵۳، ۶۷، ۷۷، ۷۵.

شافعی، ۶۲، ۷۸.

علی بن موسی، ۷۳، ۴۸.

شداد، ۱۵.

عمربن خطاب، ۲۵، ۵۰، ۶۷، ۶۹.

.۷۰، ۷۱.

. عمر بن عبدالعزیز، ۷۹.

شعبی، ۶۲.

عمرو بن عاص، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱.

شویس بن عدوی، ۷۱.

ف

ص

- | | |
|---|--|
| <p>فرامرزی (احمد)، ۴۷، ۴۸.</p> <p>فردوسی، ۸.</p> <p>فروغی (محمد علی)، ۸.</p> <p>فضلاللهی (حبیب)، ۳.</p> <p>قاسم بن سلام، ۵۰، ۵۷، ۵۸.</p> <p>مسعود سلجوقی، ۴۸.</p> <p>مسلم بن حجاج، ۴۳، ۴۶.</p> <p>مسيح، ۱۰، ۱۱.</p> <p>مطلوب بن حنطب، ۲۴.</p> <p>معروف بن سوید، ۳۰.</p> <p>ملکشاه، ۴۸.</p> <p>منتسکیو، ۸۳.</p> <p>مهتدی (علی اکبر)، ۸۳.</p> <p>مهلب بن أبي صفره، ۷۱.</p> <p>مواد ژاده‌حسن، ۵۵.</p> <p>موریس لانزله، ۳، ۴، ۶، ۱۰.</p> <p>موسى بن جعفر، ۸.</p> <p>موصلی حنفی، ۶۰.</p> | <p>صادق (امام)، ۶۲.</p> <p>صلاح الدین، ۸۲.</p> <p>ط</p> <p>طالقانی (محمد علی)، ۲۷.</p> <p>طاووس، ۴۸.</p> <p>طباطبائی (علی)، ۷۷.</p> <p>قتاده، ۷۷، ۷۸.</p> <p>قرطبی (ابو عبدالله)، ۷۷.</p> <p>قرطبی (ابو عمر)، ۷۶.</p> <p>ک</p> <p>کاشف (منوچهر)، ۸۲.</p> <p>کرمانی، ۳۱، ۴۰.</p> <p>کریستن سن، ۷.</p> <p>کشاورز (کریم)، ۷۴.</p> <p>کلینی (ابو جعفر)، ۷۵، ۸۵.</p> <p>گ</p> <p>گوستاولوبون، مقدمه.</p> <p>ل</p> <p>لین پول (استانلی)، ۴۸.</p> |
|---|--|

ن

- لینکلن (ابراهام)، ۱۲.
نادرزاده، ۶۶
ناصف (منصور علی)، ۱۸.
نجفی (محمد حسن)، ۵۸.
مالک بن انس، ۴۰، ۵۴، ۶۲، ۷۸.
نخعی (ابراهیم)، ۶۳، ۷۷.
مؤمن، ۴۷.
نرون، ۶.
مجاهد، ۴۸.
نسائی، ۷۴.
مجتبائی (فتح الله)، ۲.
نصرین مزاحم، ۲۱.
حقیق حلی، ۵۸، ۶۰، ۷۶، ۷۷.
محمد، ۱۶، ۲۲.
نهدیه، ۱۷.

و

- محمد دوم، ۴۷.
واقدی، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۴۶، ۴۷.
وسق، ۵۰.
محمد مکی عاملی، ۴۲، ۶۲، ۷۷.
ويل دورانت، ۲، ۵، ۶.
المستنصر بالله، ۴۷.

ه

هانری دونان، ۵۳.

ی

یوسف، ۳۱.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library